

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۶۸۶

ایسکرا

Tel: 0046720077654 تلفن تماس با ما

۹ مرداد ۱۳۹۲، ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۳

سردبیر عبدال گلپریان



### فراخوان کمپین علیه اعدام مصاحبه پیشرو و علیپور با مینا احدی

که يك فعال سیاسی در زیر كشتك و ضرب و شتم رئیس زندان فوت کرده  
صفحه ۳

**پیشرو و علیپور:** به عنوان اولین سؤال لطفاً بیان کنید آخرین گزارشات از زندان ها به چه قرار است؟  
**مینا احدی:** تقریباً آخرین گزارشی که امروز بعد از ظهر به دست ما رسیده است متأسفانه در زندان رجایی شهر يك زندانی به علت اعتراض تحت شکنجه قرار می گیرد و رئیس زندان او را به قتل میرساند. ما هنوز فرصت آن را نداشته ایم که این خبر را علنی کنیم اما تلفنی به من خبر داده اند

### بیانیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در مورد "کنگره ملی کرد"



ما نمیخواهیم علیه هیچ ملیت و دولتی در همسایگی خود و در منطقه باشیم. رسیدن به هیچکدام از اهداف ما هم با اسلحه ممکن نمیشود بلکه ما به صلح و آشتی نیاز داریم.

تکلیف این کنگره از قبل روشن است. از ابتکار برگزاری این کنگره تا هژمونی بلامنازع نمایندگان احزاب ناسیونالیست کرد در ترکیه و عراق در این کنگره، تا میزبانی آن توسط احزاب حاکم در کردستان عراق، همه بروشنی گویای جهت گیری راست و ناسیونالیستی آن است. قرار است احزاب مختلف ناسیونالیست در کردستان از کشورهای مختلف از جمله احزابی از کردستان ایران در آن شرکت کنند و با

در اواخر ماه ژوئیه ۲۰۱۳ به فراخوان مسعود بارزانی نمایندگان اکثر احزاب کردستان عراق، ترکیه، ایران و سوریه برای تدارك "کنگره ملی کرد" گرد هم آمدند. مسعود بارزانی در اولین سخنرانی خود هدف این کنگره را اینگونه بیان کرد: "هدف اصلی ما در این کنگره عبارت از این است که همه احزاب سیاسی هر چهار بخش کردستان صاحب يك گفتمان و استراتژی واحد بشوند و این استراتژی بر مبنای آشتی (صلح) و همزیستی با ملیتهای دیگر بنیاد گذاشته شود...

### ناسیونالیسم کرد و پوسیدگی بر نامه هایش

های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بی تفاوتی و بی توجهی به مناطق کردنشین و عدم رسیدگی به مسایل بهداشتی و آموزشی و  
صفحه ۵

**بهنام رازی** زیادی ندارد و پیدایش آن به قرن نوزدهم برمی گردد. قبل از این تاریخ چیزی به نام ملی گرایی و ناسیونالیسم در میان مردم مقوله ای ناشناخته بود. وجود نابرابری

### کارگران زندانی از حق خود دفاع میکنند فشار بر فعالین کارگری برای استعفا از تشکل های کارگری

بنا به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، حامد محمودنژاد روز دوم مردادماه در  
صفحه ۹

جمهوری اسلامی در ادامه فشارهای دائمی خود علیه تشکل های کارگری و دستگیری و محاکمه و مجازات فعالین

### بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد ترور محمد البراهمی در تونس

اعتصاب عمومی زده اند و خواهان استعفاي دولت حزب النهضه و انحلال کمیسیون قانون اساسی و روی کار آمدن دولتی مردمی  
صفحه ۶

جامعه تونس بار دیگر در خشم و انزجار ناشی از ترور یکی از رهبران به جوش و خروش آمده است. صدها هزار تن از مردم به خیابان آمده اند و کارگران دست به

### زندان و اعمال فشار بر فعالین کارگری راه به جایی نخواهد برد در محکومیت صدور احکام زندان بر علیه اعضا کمیته هماهنگی در شهر سنندج

اند و برخی دیگر از اعضای آن با تشکیل پرونده و صدور وثیقه های سنگین در معرض تعقیب قضائی قرار دارند.  
صفحه ۲

بنا بر خبرهای منتشره از سوی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، تعدادی از اعضای این کمیته در شهر سنندج از جمله وفا قادری، خالد حسینی و بهزاد فرج اللهی هر کدام به يك سال حبس تعزیری و غالب حسینی به يك سال و نیم حبس محکوم شده

### بدفهمی های چپ ایران در مورد پروسه انقلاب برداشت های ما از مبارزات سال ۱۳۸۸ ایران

اندازه که از مبارزه پارلمانی و اقدامات قانونی در چارچوب نظام سرمایه داری برای ایجاد تغییرات ریشه ای در جامعه ناامید شده، به همان اندازه به قدرت خیابانی طبقه کارگر و زحمتکشان متکی شده  
صفحه ۷

**آران از کردستان** مقدمه  
چپ انقلابی در سطح جهانی و بالطبع در ایران، همواره در پی این بوده که اعتراض خود به نظام سرمایه داری و وضع موجود را به خیابان بکشانند. این بخش از چپ به هر

صفحه ۹	عادی سازی جنایت / فرزام گرباسی
صفحه ۱۰	ناسیونالیسم و مساله ملی / منصور حکمت
صفحه ۱۱	مختصری از تاریخ یک دوره / بخش بیستم / عبدال گلپریان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ **بیانیه کمیته کردستان...****اعمال فشار بر فعالین کارگری...**

از صفحه ۱

مبارزه و تلاش کمیته هماهنگی برای لغو احکام صادره بر علیه اعضایش در شهر سنندج، مصرانه بر لغو فوری این احکام، آزادی کلیه کارگران دربند و منع تعقیب قضائی فعالین کارگری در ایران در بدترین و برده وارترین شرایط ممکن در طول نزدیک به ۳۵ سال گذشته قرار دارد و بر این بستر هر روزه اعتراضات کارگری بر علیه وضعیت موجود ابعاد تازه ای به خود میگیرد.

بدون تردید سیاست گذاران چنین اقداماتی بر علیه فعالین کارگری هدفی جز به تمکین واداشتن میلیونها کارگر به شرایط ضد انسانی موجود ندارند و با غل و زنجیر در صد آند تا تداوم بخش تحمیل فقر و گرسنگی بیش از پیش بر میلیونها خانواده کارگری شوند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با محکوم کردن صدور احکام زندان بر علیه اعضا کمیته هماهنگی در شهر سنندج، اعلام میدارد سیاست سرکوب فعالین کارگری مطلقاً راه به جانی نخواهد برد و طبقه کارگر ایران در دفاع از حقوق انسانی خود همچنانکه تاکنون نشان داده است مرعوب چنین سیاستهایی نخواهد شد.

ما با اعلام همبستگی با

صدر احکام زندان و تعقیب قضائی بر علیه جمع نسبتاً چشمگیری از فعالین کارگری در شهر سنندج در شرایطی صورت میگردد که طبقه کارگر ایران در بدترین و برده وارترین شرایط ممکن در طول نزدیک به ۳۵ سال گذشته قرار دارد و بر این بستر هر روزه اعتراضات کارگری بر علیه وضعیت موجود ابعاد تازه ای به خود میگیرد.

بدون تردید سیاست گذاران چنین اقداماتی بر علیه فعالین کارگری هدفی جز به تمکین واداشتن میلیونها کارگر به شرایط ضد انسانی موجود ندارند و با غل و زنجیر در صد آند تا تداوم بخش تحمیل فقر و گرسنگی بیش از پیش بر میلیونها خانواده کارگری شوند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با محکوم کردن صدور احکام زندان بر علیه اعضا کمیته هماهنگی در شهر سنندج، اعلام میدارد سیاست سرکوب فعالین کارگری مطلقاً راه به جانی نخواهد برد و طبقه کارگر ایران در دفاع از حقوق انسانی خود همچنانکه تاکنون نشان داده است مرعوب چنین سیاستهایی نخواهد شد.

ما با اعلام همبستگی با

انقلابی خود باید پشت کند. مبتکران این کنگره صراحتاً اعلام کرده اند که میخواهند حول استراتژی و گفتمان واحد برای جنبش خود و پیام صلح به دولت های همسایه که بخشی از همان استراتژی ناسیونالیستی است، این کنگره را سازمان بدهند. سیاستهای تا کنونی کومله اینرا نشان میدهد که پیام صلح و سازش با جمهوری اسلامی ندارد و استراتژی واحدی با ناسیونالیستهای کرد را تا کنون اعلام نکرده است. اما با این حال بجای مقابله و نقد استراتژی سیاسی ناسیونالیستها که اهدافی ارتجاعی دنبال میکنند و مبتکران این سناریو آنرا رسماً اعلام کرده اند، عملاً همراه آنها شده است.

مردم آزادیخواه کردستان! کارگران و زنان معترض! کنگره ملی کرد به رهبری مسعود بارزانی مبلغ سازش و مصالحه با جمهوری اسلامی است. میخواهد بگوید مردم کردستان با جمهوری اسلامی دشمنی ندارند. میخواهد به مردم کردستان اعلام کند که نمونه حکومت آینده آنها در بهترین حالت چیزی مانند شرایط فعلی کردستان عراق است که اکثریت همان مردم از دست مشتکی حاکمان دزد و فاسد به تنگ آمده و روزانه در حال اعتراض به وضع موجود هستند. بارزانی و همراهانش تلاش میکنند راه سازش با جمهوری اسلامی را هموار کنند.

این سیاستی به غایت راست و ارتجاعی و علیه منافع مردم کردستان است. باید مردم کردستان در مقابل آن بایستند و اجازه ندهند کوچکترین خللی در مبارزاتشان برای سرنگونی جمهوری اسلامی بوجود بیاید.

راه حل مسئله کرد و رفع ستم ملی در کردستان از طریق سازش با جمهوری اسلامی و همراهی دیگر احزاب ناسیونالیست کرد که قرار است یک گفتمان و یک استراتژی واحد سهم خواهی از قدرت مرکزی اتخاذ کنند نمیگذرد. کارگران و مردم کردستان هملوش و همراه سایر مردم ایران فی الحال در حال مبارزه و جدال با حکومت اسلامی سرمایه داران هستند و باید همین مبارزه را تا برپاداشتن انقلاب سراسری شان و سرنگونی کامل جمهوری اسلامی ادامه دهند. راه حل مردم کردستان و

کردستان مورد ستم و سرکوب دولتهای مرکزی قرار گرفته و هزاران نفر قربانی این سیاست ها در ایران، عراق ترکیه و سوریه شده اند. اما ناسیونالیسم کرد ربطی به مبارزه برای رفع ستم ملی و آزادی و رفاه این مردم ندارد. برعکس، آنها موجودیت خود را بر تداوم شکاف های ملی میبینند و با هدف سهم خواهی، یک روز مشغول جنگ با حکومت های مرکزی و یک روز سازش و یا همکاری با این دولتها و دولتهای همسایه بوده اند. حتی در کردستان عراق که ۲۲ سال است حکومت را بدست گرفته اند، تجربه ای جز تداوم فساد و فقر و بیحقوقی و تبعیض برای مردم نداشته اند.

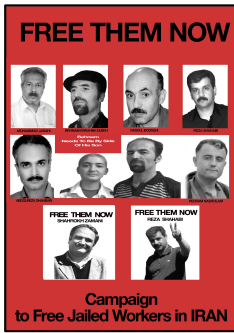
هدف آنها از برگزاری کنگره ملی کرد نیز ادامه، تقویت و بسط همین اهداف ارتجاعی و افق بی سرانجام در اوضاع پس از انقلابات و تحولات اخیر منطقه و جهان است. آنها از یکطرف میخواهند با "اتحاد همه احزاب چهار بخش کردستان" موقعیت ناسیونالیسم کرد در چانه زنی و گرفتن سهمی از قدرت در کشورهای مربوطه را بهبود بخشند و از طرف دیگر میکوشند خود را در مقابل توده های وسیع کارگر و زحمتکشی که زیر بار فقر و فلاکت و استثمار و انواع ستم ها و از جمله ستم و تبعیض ملی سر به طغیان و انقلاب برخوانند داشت تقویت کنند. رفع ستم ملی و تحقق خواسته های مردم محرومی که علاوه بر همه مصائب ناشی از سرمایه داری و ارتجاع، به نام کرد نیز تحت ستم قرار دارند، مبارزه و انقلاب و قدرت گیری بلاواسطه خود این مردم است. ناسیونالیسم کرد دقیقاً در برابر این راه حل واقعی رفع ستم ملی و تحقق رهایی و رفاه مردم قرار دارد.

اینجا خطاب به یکی از شرکت کنندگان در "کنگره ملی کرد"، یعنی کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) که جریانی چپ و سرنگونی طلب است باید نکاتی را یادآور شد. کومله یا باید مدعی باشد که در این کنگره میخواهد سیاستهای ناسیونالیستی را افشا و نقد کند که این با همراهی و امید به آن ممکن نیست؛ و یا باید خود را هم افق و هم جنبشی آنها بدانند. که در این صورت به گذشته و اعتبار

حضورشان به آن مشروعیت بدهند و به همگان اعلام کنند که "احزاب مختلف کرد" گرد هم میانند تا سیاست و پیام صلح و سازش خود با حکومت های منطقه و استراتژی واحد خود برای گرفتن سهمی در قدرت بنام "خلق کرد" را اعلام کنند. در واقع قرار است بارزانی و احزاب مدافع این سیاست، آنرا به سیاست همه احزاب شرکت کننده در کنگره تبدیل کنند.

این سیاستی است که فی الحال پ.ک.ک در ترکیه در پیش گرفته است. سیاست احزاب مشابه در سوریه هم روشن است. آنها از یک سال قبل و بر متن فضای جنگ و بی ثباتی سیاسی در سوریه در یک توافق و هماهنگی غیر رسمی با رژیم بشار اسد بخش زیادی از مناطق کردنشین سوریه را تحویل گرفته اند. احزاب ناسیونالیست کرد عراق نیز از اوایل دهه ۹۰ میلادی در سایه حمله آمریکا به عراق و جنگ اول خلیج در شمال عراق صاحب یک "حکومت منطقه ای" شده اند. احزاب ناسیونالیست در این سه کشور در واقع سیاست های تاکنونی خود را یکبار دیگر در این کنگره رسمیت میدهند. تنها جایی که این پیام باید بوسیله احزاب شرکت کننده در این تجمع عملی گردد و این "استراتژی واحد" به سیاست آنها هم تبدیل شود، کردستان ایران است. پ.ک.ک که خود وارد مذاکره با دولت ترکیه شده است میخواهد سایر احزاب هم جنبشی او نیز سیاست مشابهی اتخاذ کنند و با این سیاست پیام دوستانه خود را به جمهوری اسلامی بدهد. احزاب حاکم در کردستان عراق نیز بدلیل منافع سیاسی و اقتصادی خود به رابطه دوستانه با جمهوری اسلامی و دولت ترکیه نیاز مبرم دارند. قبلاً پژاک به عنوان شاخه ایرانی پ.ک.ک طی نامه ای به خامنه ای همین سیاست مذاکره و آشتی و تعهد خود به آن را اعلام کرده است. سوال این است آیا احزاب دمکرات و کومله در کردستان ایران هم حاضرند به این سیاست تن بدهند؟

مسئله کرد و ستم ملی در کردستان یک امر واقعی است. سالیان طولانی است که مردم



نخواهند رفت. حزب کمونیست کارگری همراه با مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان و بویژه جنبش کارگری تلاش های ارتجاعی و ضد مردمی را با توجه به وزنه قدرتمند چپ و کمونیسم در کردستان ایران و بر متن فضای سرنگونی که بر کل ایران حاکم است، نقش بر آب میکنند و تلاش ناسیونالیستها برای ایجاد فضای سازش و مماشات با جمهوری اسلامی را به بی آبرویی هرچه بیشتر برای این احزاب تبدیل خواهد کرد.

زنده باد مبارزات آزادیخواهانه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی  
کمیته کردستان  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۷ مرداد ۱۳۹۲  
۲۹ ژوئیه ۲۰۱۳

است. اما حدوداً در طی یک ماه گذشته که ما با همه زندانها در ارتباط هستیم خبر رسیده است که در اکثر زندانها اعدام و رفتار غیرانسانی با زندانی ها بسیار زیاد است. ما همه این خبرها را به صورت اعلامیه و بیانیه به زبان انگلیسی و فارسی منتشر کرده ایم. در طی یک ماه گذشته جمهوری اسلامی در مجموع ۱۰۲ نفر را در زندانهای تهران، ارومیه، اردبیل، اهواز و... اعدام کرده است. طبق خبری که به دست ما رسیده است رئیس قوه قضائیه نامه ای به همه زندانها فرستاده، مبنی بر اینکه بعد از انتخابات موجی از اعدامها را آغاز کنید و آنها نیز آن را به انجام رسانند. بعضی از اعدامها به صورت دسته جمعی بود و در مواردی در ملاعام بود، برای مثال در شهرکرد چهار نفر را اعدام کردند که یکی در ملاعام بود و در کرج چند مورد در ملاعام اعدام شدند و در کرمانشاه در خیابان اعدام کردند. در اعدام های دسته جمعی ۲۵ نفر در زندانهای رجایی شهر و قزلحصار در روزهای ۲ و ۳ جولای اعدام شدند، این مجموع آمار است که ما و سازمانهای حقوق بشری به دستمان رسیده است. اما من با خود زندانی ها صحبت کرده ام و برای مثال در زندان رجایی شهر زندانی ها میگویند در این زندان ۷۵ نفر اعدام شده اند که اینها هنوز خبر و اسامی شان اعلام نشده است، اما ما خبر داریم در زندان رجایی شهر در مواردی ۹ نفر، ۳ نفر و ۱۵ نفر با هم اعدام شده اند. در واقع من میخواهم بگویم که آمار اعدامها بسیار بیشتر از ۱۰۲ نفر در طی یک ماه می باشد و این ما را نگران کرد و وا داشت که فراخوان و خواستی داشته باشیم که به این اعدامها اعتراض کنیم و این اعتراض ها باید متحده باشد.

**پیشرو علیپور:** همانطور که همه می دانند رژیم جمهوری اسلامی به رژیم قتل و شکنجه شهرت یافته است و اگر اینها از او گرفته شود معنایش را نیز از دست می دهد و بطور مداوم همیشه دست به اعدام زده است. اما دلیل اینکه در این مدت موج اعدام ها این چنین رو به افزایش بوده چیست؟

**مینا احدی:** از نظر من دلیل اصلی در ابتدا ترس و وحشت جمهوری اسلامی است، در خیلی جاها از دنیا انقلاباتی در جریان است. مردم ایران مصر را می بینند که چگونه این مردم توانستند اسلامی ها را یک سال بعد از به قدرت رسیدن با اعتراضات میلیونی به پایین بکشند و همچنین برای مثال در تونس اعتراضات همچنان ادامه دارد و در طی تماسی که یک خبرنگار آلمانی با من داشت و در مصاحبه ای می گفت آخوندی فراخوان داده است که آنهايي که در خیابان اقدام به روزه خواری با آب یا ... کنند، عکسهایشان را در فیس بوک علنی کنند، که در تقابل با آن زنی پیشرو در تونس فراخوان داده است که مردم اقدام به غذا خوردن یا آب خوردن در خیابان کنند عکس های خود را در فیس بوک بگذارند که این خود تبدیل به جنبشی بزرگ شده است. همچنین در حال حاضر تظاهراتی عظیم در ترکیه بر علیه حکومت و قوانین اسلامی در جریان است. در حقیقت این اعتراضاتی که سال ۸۸ در ایران به وقوع پیوست و ائتلاف میلیونی مردم از جوان پیر و... اعلام داشتند که حکومت اسلامی نمی خواهند و جمهوری اسلامی می داند اگر بار دیگر چنین اعتراضاتی در ایران به وقوع بپیوندد کروی، موسوی یا دیگری نمی توانند بیایند و بگویند ما میخواهیم به دوران طلایی خمینی برگردیم، بلکه این بار سرنوشتی رژیم را در پی خواهد داشت. به نظر من در ایران اعتراض و نفرت بر علیه اسلام و حکومت اسلامی زیاد است و این يك فاکتور مهم برای ترس و وحشت جمهوری اسلامی است. فاکتور مهم دیگر برای این ترس و وحشت به انتخابات کذایی بر میگردد و اینکه روحانی از صندوق های انتخاباتی جمهوری اسلامی در آمد تا اعلام دارند که شرایط بهتر خواهد شد و روابطشان با غرب بهبود پیدا خواهد کرد و حالا از ترس اینکه مردم به نشان اعتراض به خیابان ها بپایند و بگویند روحانی قبل از رای گیری وعده هایی داد و حال ما خواهان آزادی زندانی سیاسی و لغو اعدام و... هستیم. ولی حال جمهوری اسلامی میخواهد

اعلام کند که در داخل ایران چیزی عوض نشده است و رابطه اش با غرب موضوع دیگری است می خواهد بگوید در داخل ایران هر کس اقدام به اعتراض یا سازماندهی و... بکند اعدامش میکنند و با این اعدام های گسترده میخواهند این را بیان کنند که ما همچنان هستیم، که به همین دلایل من فکر میکنم ما باید به صورت عظیم و گسترده در سطح بین المللی اعتراض کنیم.

**پیشرو علیپور:** واکنش و موضع گیری زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام و خانواده های آنها چه بوده است؟ و اینکه چه کارهایی کرده اند یا ابتکاری داشته اند برای اینکه این مسئله بازتابی در میدیا و رسانه های جمعی داشته باشد؟

**مینا احدی:** قبل از هر چیز باید بیان کنم که این خانواده ها در ایران بسیار تحت فشار می باشند و ما باید اینها را تشویق کرده و بگویم ما وضعیت شما را درک کرده و میدانیم که حکومت جمهوری اسلامی رژیم فاشیستی است و رفتارشان با خانواده های زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام بی نهایت غیر انسانی و وحشیانه می باشد. از نظر من خانواده ها به خصوص در کردستان بسیار فعال بوده اند به صورتی که دست جمعی اقدام کرده اند و تجمع کرده اند و اعدامی را نجات داده اند، که این بسیار مهم است. حال ما به سوی این گام بر می داریم که خانواده های محکومین به اعدام در همه جا وارد این میدان شوند و دست به اعتراض بزنند. ما نیز فراخوان داده بودیم که این خانواده ها اعتراض کنند و در نامه ای که به دست ما رسیده است ۲۶ خانواده محکوم به اعدام با نوشتن نامه ای اعتراض خود را اعلام داشته اند. به نظر من این اعتراضات بسیار مهم است و فراخوان من به همه خانواده ها این است که باید به صورت دسته جمعی دست به اقدام بزنید.

**پیشرو علیپور:** با توجه به موفقیت های قبلی شما در خارج از ایران آیا این بار نیز به خصوص در این برهه زمانی که اعدام ها شکل گسترده ای به خود گرفته اند، برنامه ای ویژه ای دارید؟

**مینا احدی:** ما اعلام داشته ایم که باید اعتراضی گسترده در سطح بین المللی داشته باشیم که در داخل ایران نیز فراخوان داده ایم. اما از نظر من این بار باید متحدهانه اعتراض کرد و فراخوانی رو به همه سازمان ها و احزاب سیاسی داشته ایم و گردهمایی داشتیم که خوشبختانه نماینده هایی از احزاب دیگر از جمله حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری \_حکمتیست، مهوش علاسوندی و نماینده يك تلویزیون اپوزیسیون به نام تلویزیون برابری و دیگران حضور داشتند و قرار شد با همدیگر از دو شنبه ۲۲ جولای تا ۵ اگوست به مدت ۲ هفته در هر جای دنیا هر نوع اعتراض، تحصن تظاهرات یا... را سازماندهی کنیم. به نظر من اهمیت این مسئله زیاد است چون در بیشتر تماس هایی که مردم از ایران با خود من داشته اند بیان داشتند که اگر واقعاً احزاب مخالف اعدام هستند و اعدام می دارند که اعدام قتل عمد دولتی است و خانواده ها در ایران اعتراض می کنند تقاضا داریم که احزاب و جریانات سیاسی با هم و متحدهانه اعتراض کنند و ما نیز به عنوان کمیته علیه اعدام این مسئله برایمان بسیار پر اهمیت بود و به همین دلیل می خواستیم همگی با هم اعتراض کنیم. اولین گردهمایی ما که بسیار پر اهمیت بود در پالتاک بود و تصمیماتی گرفتیم و این بحث و گفتگوهای ما همچنان ادامه دارد و به احتمال زیاد به زودی احزاب اپوزیسیون سرنوشتی طلب اطلاعاتی هائی بدهند و ما میخواهیم در سراسر دنیا به مدت دو هفته افکار عمومی را جلب کرده و اعتراض کنیم و تماس با سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و دولتها برقرار کنیم. از نظر من این وظیفه همه احزاب اپوزیسیون و افراد ساکن در خارج کشور که در زیر فشار قرار ندارند، است که اعتراض کنند و جمهوری اسلامی باید شاهد این باشد اگر این موج اعدامها ادامه داشته باشد، با اعتراضی گسترده روبرو میشود. به همین دلیل من خوشحال و خوشبین هستم که احزاب مختلف با همدیگر متحدهانه اعلام کارزاری جهانی علیه اعدام می کنند و امیدوارم از طریق همین تلویزیون شما خبر اعتراضات و فعالیت های خود را منعکس کنیم.

ما میخواهیم همراه با اعتراضات بین المللی خود و ملاقات با مقامات کشورهای اروپایی جلوی سفارت خانه ها و کنسول گریه های رژیم اسلامی اعتراض کنیم و همچنین ضمن فراخوان به مردم ایران از افغانی ها سراسر دنیا به دلیل اعدام شمار زیادی از این عزیزان در ایران این است که باید متحدهانه و به صورت گسترده طی دو هفته آینده اعتراض کنیم.

**پیشرو علیپور:** ما نیز تلاش خودمان را در انعکاس هر نوع فعالیت یا خبری را می کنیم. اما شما اشاره ای به فعالیت های خارج از کشور داشتید و همچنین با کسان مختلف که در این ارتباط صحبت کرده ام. اما شما به عنوان مسئول دو کمیته بین المللی علیه سنگسار و اعدام و شخصیت شناخته شده در سطح بین الملل و داخل ایران به خصوص در زندانها با توجه به تجربه های شخصی خودتان چه اقدامی در داخل ایران می توان انجام داد؟

**مینا احدی:** به نظر من در ایران تا به حال نیز جنبش عظیمی علیه اعدام وجود دارد. کمیته علیه اعدام و خودم به خصوص با زندانها و خانواده های زندانیان در ارتباط هستم، آنچه در این میان پراهمیت است آنست که ما باید در این زمینه صحبت کنیم و نباید دچار ترس شویم که در این ارتباط شهرهای کردنشین پیشرو می باشند. خواست جمهوری اسلامی این است هنگامی که فردی اعدام میشود نباید مراسم های معمول برای او برگزار شود و همه چیز باید در سکوت ختم شود. اما از نظر من پر اهمیت است که حتما در این ارتباط صحبت شود و اگر بر فرض مثال فرزند شما محکوم به اعدام است باید عکس و مشخصات وی را رو به جهانیان اعلام بدارید و یا برای ما ارسال کنید و خانواده اش در این ارتباط صحبت کند. به نظر من افشاکرگی و صحبت کردن کمک بسیار بزرگی به محکومین است تا جلوی اعدام و جنایت جمهوری اسلامی گرفته شود، برای مثال زانیار و لقمان مرادی بدلیل علنی شدن عکس هایشان و اظهار نظر خانواده اشان و کبری رحمانپور و نازنین فاتحی به همین دلیل نجات پیدا کردند. این خود گویای آن است

از صفحه ۳ **فراخوان کمپین علیه...**

که ما نباید از تهدیدهای جمهوری اسلامی دچار وحشت شویم و نباید در این ارتباط صحبت کنیم.

مسئله پر اهمیت دیگر از نظر من ارتباط خانواده‌ها با همدیگر است، جمهوری اسلامی به ۱۴۰۰ زندانی اعلام داشته است که فرصتی ۶ ماهه برای رضایت از شاکیان یا پرداخت پول به آنها میدهد در غیر این صورت اعدام خواهند شد، در ارتباط با زندان رجایی شهر به من گفتند که بیشتر این زندانیان کرد هستند و فراخوان من به خانواده این عزیزان به ویلاک نویسان و جوانان در ایران اینست که در صورت دسترسی به اینترنت در این ارتباط صفحاتی درست کنند که در آن مشخصات و عکس های محکومین به اعدام وجود داشته باشد که این در ارتباط با کار ما نیز بسیار پر اهمیت است، من که با رئیس پارلمان اروپا در ارتباط هستم و اخبار مربوط به ایران و محکومین به اعدام را برای او طی نامه هایی در هر هفته می نویسم یا احمد شهید، بان کی مون یا مقامات مختلف دیگر که در این ارتباط ما نیاز به اطلاعاتی همچون اسامی، عکس های محکومین به اعدام داریم. همانطور که گفتیم در ایران جنبش عظیمی علیه اعدام وجود دارد که خیلی اوقات اقدام به طومار نویسی و جمع آوری امضاء کرده اند یا تحصن کرده اند و مغازه ها را بسته اند و گفته اند که ما اجازه اعدام را نمی دهیم و به نظر من حال وضعیت مناسبی است چون جمهوری اسلامی در بدترین وضعیت خود می باشد و در دنیا انقلابی در جریان هستند که به ما نشان دادند که می توانیم مبارزه کنیم، اعتراض کنیم و یا انقلاب کنیم و سرنگونی جمهوری اسلامی دور از دسترس نیست و به همین دلایل خانواده های محکومین باید فعالانه با هم ارتباط بگیرند و اطلاعیه بدهند و یا

طومار اعتراضی امضاء کنند. از نظر من به دلیل آمار زیاد محکومین به اعدام در شهرهای کردنشین می توان با هم و یا همراه با دیگر شهرهای ایران به صورت مشترک بیانیه هایی در محکومیت این اعدامها داد. حتی از نظر من امکان پذیر است با تعداد زیاد مثلاً ۱۰۰۰ خانواده در جلوی زندان ها یا بیت رهبری دست به اعتراض زد و گفت ما خواهان نجات فرزندانمان و ملغی شدن حکم اعدام هستیم. اما در ارتباط با خارج کشور جای خوشحالی است که با احزاب مهمی دور هم جمع شدیم و تبادل نظر کردیم و قراردایی گذاشتیم که این به ما کمک میکند قویتر و متحدانه تر در سطح جهانی دست به اعتراض بزنیم و در عین حال علیه جمهوری اسلامی است. من همیشه تأکید کرده ام که جمهوری اسلامی به چوبه دار تکیه کرده است و مبارزه علیه اعدام مستقیماً مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن است و این بر اهمیت این جنبش بیشتر می افزاید و فراخوانم به جوانان در کردستان این است که به خیابان ها بیایند و با همکاری همدیگر جنبش عظیم تری علیه اعدام داشته باشیم.

**پیشرو علیپور:** شما اشاره ای داشتید به اتحاد میان احزاب که قبلاً در مواردی همچون کمپین لقمان و زانیار مرادی نیز وجود داشت، اما در مورد اهمیت این اتحاد میخواستم بپرسم و تأثیر آن در سطح جهانی و رو به نهادهای بین المللی برای آنکه آنها شاهد جنبش عظیم علیه اعدام در ایران باشند و اینکه احزابی که در این اتفاق شرکت نداشته اند دارای چه گرایشاتی هستند؟

**مینا احدی:** از نظر من هر حزب و نهادی که خود را مخالف اعدام

میداند و به نظرش اعدام ناحق است باید در این حرکت شد و ما نیز در فراخوان خود خارج از دیدگاه احزاب مخالف اعدام را مبنا قرار داده ایم. در جلسه ما نیز از حزب کمونیست ایران فرهاد شعبانی از حکک- حکمتیست کریم نوری، از رادیو و تلویزیون برابری آقای دماوندی، از نهاد مادران علیه اعدام مهوش علاسوندی و دیگران که در مجموع ۴۰ نفر شرکت داشتند که به غیر از نماینده احزاب افراد مستقل سیاسی نیز شرکت داشتند که با اهمیت بود. ما امروز دوباره نامه ای به همه احزاب خواهیم داد و از آنها می خواهیم در صورت تمایل برای شرکت در این حرکت با اطلاعیه هایی این را اعلام کنند که متحدهانه تر کار کنیم و سازماندهی اعتراضات و... را داشته باشیم. و ما در جلسه روز دوشنبه اعلام داشتیم که نماینده های این احزاب می توانند در همه شهرها اروپایی و... با هم برای انجام کارهای مشترک ارتباط بگیرند. از نظر من در ایران نیز این امکان وجود دارد که همه افراد مخالف اعدام در صورت تمایل با هم ارتباط گرفته و به سازماندهی برای انجام کار مشترک بپردازند. دور از دسترس نیست که همانند روز اعتراض به حکم اعدام فرزاد کمانگر و چهار همزمنش که در کردستان اعتصاب عمومی بود یا در اعتراض به حکم لقمان و زانیار مرادی که مردم مریوان جواب فراخوان ما را مثبت دادند و دست به اعتصاب زدند، و این بار نیز می توانیم دست به اعتصاب نه تنها در شهرهای کردستان بلکه در همه جای ایران بزنیم. چون در حال حاضر جمهوری اسلامی دارد خیلی ها را

ببندگان ما چه در داخل و خارج قرار دهد. همچنین اگر مورد دیگری نیز وجود دارد لطفاً بیان کنید.

**مینا احدی:** اگر شما کردی من را می پسندید من برای شرکت مجدد در برنامه های شما علاقه مند! ما برنامه های خود را در آینده اعلام می کنیم و همراه با دیگر احزاب تظاهرات و تحصن و... را در شهرهای اروپایی، امریکایی و... سازماندهی می کنیم، که تا به حال در فرانکفورت آلمان تحصن جلوی کنسولگری جمهوری اسلامی برگزار گردیده است و جمعی از مردم پرشور در آنجا حضور داشتند که باعث ترس افراد حاضر در کنسولگری نیز گردیده بود و همچنین در کانادا نهاد مادران علیه اعدام و مهوش علاسوندی ۲ بار تحصن های ۲ روزه سازمان داده اند که جزئیات بعداً اعلام خواهد شد و خواهشمندم از اعلام خبری که در کانادا و شهر تورنتو هستند حضور یابند و در ادامه لیستی از برنامه های دیگر شهرها تهیه کرده و در اختیار همگان قرار می دهیم. در انتها دوباره تأکید می کنم که همگی با ابتکارات خود به ما کمک کنند و اگر در ایران هستید با ما و خانواده های دیگر محکومین ارتباط بگیرید و اگر در خارج کشور هستید در این برنامه های اعتراضی شرکت کنید که این هزاران انسان و در عین حال مبارزه علیه جمهوری اسلامی برای سرنگونی آن است.

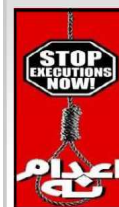
پیاده کردن  
بیستون بیگ زاده

### رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،  
برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،  
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

### مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام با هر نوع مجازات



منضمین نعرش به جسم افراد  
(نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره)  
تحت هر شرایطی ممنوع است.  
همچنین مجازات حبس ابد  
باید لغو شود.



## از صفحه ۱ ناسیونالیسم کرد... .

همچنین انکار هویت ملی و قومی و تلاش برای محور زبان، فرهنگ و آداب و رسوم مردم کردستان و تبعیض و ظلم و ستمی که در حق آنان از سوی حکومت های مرکزی صورت گرفته، دلیل پیدایش ناسیونالیسم و جنبشهای ملی بوده است. این تبعیض ها و نابرابریها همیشه باعث شکل گیری شورش هایی در گوشه و کنار کردستان شده و با جنگ و خونریزی و سرکوبی های خونین از جانب دولت مرکزی همراه بوده است. خون های زیادی در این درگیری ها ریخته شده و شهرها و روستاهای بسیاری نابود شده اند.

نگاهی به گذشته و تاریخ خونین جنبش های ملی کرد ذهن هر انسان کنجکاو را که به نوعی این تاریخ را دنبال کرده و یا با آن در ارتباط بوده است با سوالات مختلفی درگیر می کند. آیا از این جنگ ها و خونریزی ها نتیجه ای حاصل شده است؟ آیا افکار و مطالبات ناسیونالیستی، کردها را به سوی آزادی سوق می دهد؟ اهداف و برنامه های ناسیونالیسم کرد چه بوده و آیا این اهداف و خواسته ها ارزش خون هایی که از گذشته تا به امروز ریخته شده را داشته است؟ دست آورد جنبشهای ناسیونالیستی تاکنون چه بوده است؟ ناسیونالیسم کرد بطور کلی خواسته های کدام طبقه را نمایندگی می کند؟ این ها محور مسائلی است که سعی می کنیم در این نوشتار به آن بپردازیم.

حزب دمکرات، اولین حزب ناسیونالیستی در کردستان ایران است که در سال ۱۳۲۴ به رهبری قاضی محمد در شهر مهاباد تاسیس شد و طی بیانیه ای مطالبات و خواسته های ملی گرایانه خود را منتشر کرد. حزب دمکرات مدتی پس از تاسیسش، با توجه به شرایط مساعد سیاسی، حکومت جمهوری مهاباد را اعلام کرد. جمهوری مهاباد مدت زیادی دوام نیاورد و پس از یازده ماه از جانب دولت سرنگون شده و رهبران آن به دار آویخته شدند. هر چند که چگونگی تشکیل این حزب، افراد تشکیل دهنده آن، برنامه ها و اهدافشان و اتفاقاتی که در دوران حکومت یازده ماهه روی داده است می تواند بصورت جداگانه مورد نقد

و بررسی قرار گیرد، اما موضوع بحث ما در این نوشتار کوتاه نیست و شاید طی مقاله ای جداگانه در آینده به آن پرداخته شود. در هر صورت وقایع مربوط به جمهوری مهاباد نقطه اوج مبارزات ناسیونالیستی بوده و اعتبار و جایگاه ویژه ای برای حزب دمکرات کردستان در میان سایر جنبش های ناسیونالیستی دیگر کسب نموده و به همین خاطر تاکنون که ۶۸ سال از تاسیس این حزب می گذرد احزاب موسوم به دمکرات (با توجه به انشعاباتی که در آن صورت گرفته) خود را ادامه دهنده راه همان حزبی می دانند که در سال ۱۳۲۴ بنیاد نهاده شد.

نکته ای که باید در اینجا به آن اشاره کرد این است که به غیر از حزب دمکرات احزاب ناسیونالیستی دیگری هم در کردستان ایران مشغول فعالیت بوده و هستند. از آنجا که اهداف و برنامه های همه احزاب ناسیونالیستی تقریباً شبیه به هم هستند و تفاوت های اساسی را نمی توان در میانشان مشاهده کرد به همین دلیل در اینجا بیشتر مواضع حزب دمکرات که از مهمترین و ریشه دارترین آنها محسوب می شود مد نظر قرار گرفته است.

خواسته ها و مطالباتی که از بدو تاسیس این حزب تا کنون در اولویت بوده و در برنامه هایش گنجانده شده است، خودمختاری (در این اواخر فدرالیسم) برای کردستان در چارچوب مرزهای ایران و تدریس زبان کردی در مدارس می باشد (رجوع شود به برنامه و اساس نامه حزب دمکرات کردستان). این دو مورد همیشه از مهمترین و ضروری ترین خواسته های این حزب بشمار رفته است و اگر آنها را از برنامه شان حذف بکنیم دیگر چیزی زیادی از مطالباتشان باقی نخواهد ماند. از نظر این حزب و سایر احزاب ناسیونالیستی، ریشه همه مشکلات کردستان نبود یک حکومت کردی و اداره آن بوسیله خود کردها می باشد. یعنی هرگاه کردها بتوانند خودشان سرزمینشان را اداره کنند بصورت اتوماتیک تمام ناعدالتی ها و مشکلاتشان حل خواهد شد!

ما فرض را بر این میگیریم که این احزاب به مهمترین و اساسی

ترین خواسته شان در بهترین حالت ممکن یعنی تشکیل یک حکومت مستقل کردی رسیده اند. هر چند که تا کنون هیچ یک از احزاب ناسیونالیست مسئله استقلال کردستان و حق تشکیل یک دولت مستقل کردی را مطرح نکرده اند و همیشه خواستار خودمختاری و فدرالیسم در چارچوب ایران بوده اند و رهبران این احزاب در سخنرانی ها و مصاحبه هایی که با رسانه ها داشته اند همیشه گفته اند که ما جدایی طلب نیستیم و این برجسب جدایی طلبی را دشمنان ملت کرد به ما می زنند و تاکید می کنند که هدف آنها حفظ تمامیت ارضی کشور ایران است.

با این وجود آیا با تشکیل یک حکومت مستقل کردی مردم کردستان به همه خواسته هایشان خواهند رسید و طعم آزادی را خواهند چشید؟ برنامه این احزاب پس از قدرتگیری، برای آینده کردستان و رهایی مردم ستمدیده و رنجدیده از فقر و گرسنگی، از بیحقوقی و بی عدالتی، از نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تمام معضلاتی که در طول تاریخ خونین شان با آن دست و پنجه نرم کرده اند چه خواهد بود؟ آیا مشکلاتی که مردم کردستان هم اکنون با آن دست به گریبانند با تشکیل دولت مستقل و تدریس زبان کردی در مدارس حل خواهد شد؟ اینها فقط بخش کوچکی از مطالبات مردم کردستان است. مشکلات و مسایل متعددی باقی می ماند که باید به آنها پرداخته شود. مسایل مختلفی مانند آزادی بدون قید و شرط بیان، حق اعتراض، و تشکل و اجتماعات و اعتصابات، برابری بدون قید و شرط زن و مرد، ریشه کن کردن فقر و اعتیاد و تن فروشی، حل معضل مسکن، آموزش و پرورش و بهداشت رایگان و خیلی از مسایل دیگر. هر چند که حزب دمکرات در برنامه هایش به بعضی از این مسایل اشاره می کند و میگوید که این مشکلات و معضلات را برطرف خواهد کرد. اما این خواسته ها در اولویت قرار ندارند و بصورت بسیار مبهم به آن پرداخته شده و ادعایی بیش نیست. حتی حکومت هایی که اکنون در قدرت هستند از آمریکا و کشورهای اروپایی گرفته تا خود جمهوری

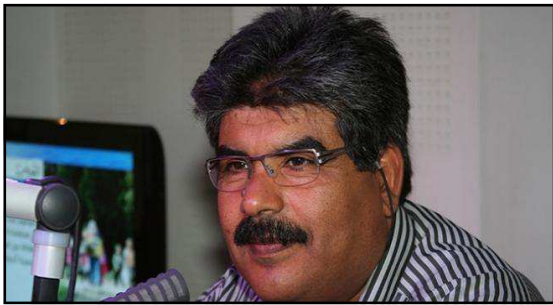
اسلامی ایران این ادعاها را می کنند. می گویند که در کشور ما آزادی بیان هست، می گویند که فقر و گرسنگی ناشی از بحران اقتصادی است و بزودی حل خواهد شد، می گویند که مشکل بیکاری و اعتیاد را از بین خواهند برد و هزاران ادعای دیگر. این از خصوصیات حکومت های سرمایه داری است که همیشه بهبود وضعیت زندگی را به مردم نوید می دهند و به آینده موکول می کنند و مردم را در انتظار خوشبختی کامل که قرار است در آینده متحقق شود نگه می دارند. اما هیچ کدام از آنها نمی توانند مشکلات و معضلات بیشماری که امروزه در مقابل انسان همچون کوهی محکم و استوار خودنمایی می کند را از میان بردارند. زیرا برای این کار ابتدا باید ریشه این نابرابری ها، بی عدالتی ها و بی حقوقی ها را یافت و علل پیدایش آنها را جستجو کرد و از آنجا که ریشه همه این معضلات در نوع سیستم اداره جهان و نظام ضد انسانی سرمایه داری است، برای رهایی از این وضعیت باید این نظام وارونه را نشانه رفت و نابود ساخت. در حالیکه این حکومت ها خود بانی و مدافع همین نظام سرمایه داری هستند. نظامی که بر اساس سود بنا شده است و همه چیز را قربانی سود و سرمایه می کند. نظامی که توسط اقلیتی مفتخور، آن دزدان میلیاردی که تمام ثروت جامعه را در دست گرفته و حاصل دسترنج اکثریت مردم را به جیب می زنند اداره می شود. نظامی که انسان در آن هیچ شان و حرمتی ندارد و به اعتبار نیروی کارش زنده است.

بنابراین نه تنها حکومت های حاکم بر جهان، بلکه تمام احزاب بورژوازی که ادعای مبارزه برای آزادی انسان را دارند نمی توانند کاری از پیش ببرند. چون خودشان بخشی از نظام سرمایه داری هستند و در جهت منافع و حفظ این نظام تلاش خواهند کرد.

به این ترتیب احزاب ناسیونالیست کرد هم به همراه همه جنبش های بورژوازی دیگر در همین صف قرار می گیرند. چون در اساس هیچ مشکلی با این نظام ندارند و بخشی از آن هستند و می خواهند آن را حفظ کنند. آنها می خواهند اهدافشان را در قالب این نظام پیش ببرند و در برنامه شان به صراحت

اعلام می کنند که مدافع نظام سرمایه و اقتصاد آزاد هستند. مدافع مالکیت خصوصی هستند و نظام بردگی مزدی را حفظ می کنند. این چیزی نیست جز ادامه همین سیستم و نظام ضد انسانی سرمایه داری، این چیزی نیست جز ادامه استثمار کارگران و توده عظیم مردم به دست همان اقلیت مفتخور، این چیزی نیست جز ادامه نظام سرکوبگر و استثمارکننده امروزی ولی در قالبی دیگر. فقط اسمش عوض می شود ولی محتوا همان است.

ناسیونالیسم کرد می خواهد همان نظام را اینبار در قالب حکومت کردستان به مردم تحمیل کند. می خواهد بر دوش نیروی کار طبقه کارگر، کردستان را به یک منطقه صنعتی و پیشرفته تبدیل کند آن هم نه برای رفاه عمومی و رفع نیازهای مردم، بلکه برای ایجاد یک دولت و ارتش مقتدر ملی که بوسیله آن نظام سرمایه داری را حفظ کند و اعتراضات کارگران را سرکوب کند. آیا این قابل قبول است؟ آیا مردم کردستان این را قبول خواهند کرد؟ اینکه در قالب دولت کردی باز هم به استثمار کشیده شده و حقوقشان پایمال شود و باز در فقر و گرسنگی زندگی کنند؟ هنگامی که انسان از هرگونه امکانات اولیه زندگی بی بهره باشد دیگر تدریس زبان کردی در مدارس به چه دردش می خورد؟ مردم نان می خواهند، مسکن می خواهند، رفاه می خواهند، امکانات بهداشتی و آموزشی می خواهند، حرمت و شان و کرامت انسانیشان را می خواهند و البته در کنار اینها می خواهند که با زبان مادریشان هم درس بخوانند و هیچ محدودیتی در این موارد برایشان وجود نداشته باشد و به خاطر مسائل ملی و فرهنگی از امکانات زندگی محروم نشوند. بنابراین مردم کردستان آزادی را بطور کامل می خواهند نه بخش کوچکی از آن را و از این رو به دنبال آلترناتیوی خواهند بود که تمام خواسته ها و مطالباتشان تحقق پیدا کند. با وعده های سر خرمن نمی توان سر مردم را شیره مالید و آنها را قانع کرد. نمی شود در قالب نظام سرمایه داری به مردم وعده آزادی و برابری داد. چون این نظام خودش ضد آزادی و برابری انسان ها است.



روز ۲۴ ژوئیه (۲ مردادماه) محمد البراهمی یکی از رهبران شناخته شده و صریح اللهجه چپ و سکولار توسط جریانات تروریست اسلامی در برابر چشم همسر و دخترش ترور شد. شش ماه پیش شکرى بالعيد یکی دیگر از رهبران سکولار و چپ تونس به همین شیوه وحشیانه مقابل خانه اش ترور گردید. مردم حزب حاکم النهضه را پشت این ترورها می بینند.

این جنایات گوشه ای از تقلاى مرگ و زندگی جریانات مرتجع و عقب مانده اسلامی برای باقی ماندن در صحنه سیاسی و متوقف کردن فضای انقلابی در تونس است. نیروهای اسلامی تلاششان این است که مانع این شوند که تونس بدنبال انقلاب به جامعه ای آزاد و مدرن و انسانی بدل شود. این جریانات با انقلاب تونس و میداندار شدن جوانان و مردم آزادیخواه و مدرن، مرگ سیاسی خود را نزدیک می بینند. تونس برای خلاص شدن از شر سرکوب و ارتجاع و عقب ماندگی و فقر و تبعیض انقلاب کرد. اما در خلا، حزب و پلاتفرم روشن و رهبری چپ و بانفوذ، جریانات اسلامی در پروسه های انتخاباتی دست بالا پیدا کردند و حزب اسلامی النهضه قدرت را به دست گرفت. اما جبهه انقلاب از پای ننشست. فشار بر احزاب اسلامی شدت یافت و مردم خواستهای خود را به اشکال مختلف مورد پافشاری قرار دادند.

تحولات دو سه سال گذشته نشان داد که گرچه کارگران و مردم انقلابی هنوز قادر نشده اند استراتژی دستیابی خود به جامعه ای انسانی را آماده و پرداخته کنند، اما تردیدی ندارند که ارتجاع و عقب ماندگی اسلامی و حاکمیت اقلیتهاى بی خاصیت را نمیخواهند و به آن به دفعات نه گفته اند.

آنچه در تونس و همچنین در مصر و حتی بدرجه ای در لیبی

رسیده و سرمایه ها و درآمدهای کردستان به جای اینکه در جهت عمران و آبادانی شهرها و روستاهایی که در طول دوران جنگ علیه صدام ازبین رفته و مورد حمله های ویرانگر حکومت مرکزی قرار گرفته بودند هزینه شود، به جای اینکه در جهت رفاه عمومی و رفع مشکلات اقتصادی و ریشه کن کردن فقر و گرسنگی هزینه شود، برعکس، در جهت تحکیم قدرت سیاسی صرف شده و بخش بزرگی از آن هم به جیب مفت خورهایی سرازیر می شود که در راس اداره دولت قرار گرفته اند. حکومت اقلیم کردستان عراق همچنین در مورد مسایل دیگری مانند حقوق زنان، آموزش و پرورش، بهداشت، حقوق کارگران، بیمه و بسیاری از مسایل دیگر هیچ اقدام قابل توجهی انجام نداده است.

بنابراین ماهیت ناسیونالیسم کرد بخصوص بعد از قدرت گیری آن در کردستان عراق برای همه مردم کردستان معلوم شده است. آنها دیگر گول این برنامه های ارتجاعی و پوسیده را نخواهند خورد. آنها حکومتی را می خواهند که جوابگوی نیازهای انسانی شان باشد. شاید تجربیات و درس هایی که مردم کردستان از حکومت اقلیم کردستان عراق می گیرند، چراغ راهی باشد برای آینده و پایان دادن به بی عدالتی ها و بی حقوقی ها و همه دردها و بدبختیهایی که در طول تاریخ در حق این مردم رنج دیده و ستم کشیده اعمال شده است. امید است که مردم کردستان تنها راه هایی خود از تمام مصیبت ها و رنج هایی که تا کنون متحمل شده اند را که همانا سوسیالیسم می باشد دریابند و حول پرچم آن برای نابودی نظام سرمایه داری و برقراری حکومتی انسانی متشکل گردند.

چون این نظام خودش منشاء این مصیبت ها و بدبختی ها است.

در چارچوب نظام سرمایه داری نمی توان به آزادی دست یافت. اگر اینگونه بود در کشوری مانند آمریکا که از قدرتمندترین و ثروتمندترین کشورهای دنیا محسوب می شود و ادعای دموکراسی اش گوش جهان را کر کرده است که نباید مردم فقیر و بی خانمان وجود داشته باشد. نباید بیکاری وجود داشته باشد، نباید حریم خصوصی مردم زیر ذره بین قرار بگیرد و دولت در زندگیشان سرک بکشد و جاسوسی کند. ولی ما اینها را به وضوح حتی در آمریکا که الگوی دموکراسی نظام سرمایه داری است می بینیم. در حالی که آمریکا، مهد دموکراسی نظام سرمایه داری، نمی تواند آزادی، برابری و رفاه را در کشورش اعمال کند، هنگامی که نمی تواند فقر و گرسنگی را ریشه کن کند، احزاب ناسیونالیست کرد که الگوشان همین دموکراسی دروغین آمریکاست چگونه مردم کردستان را از این فقر و فلاکت نجات خواهند داد و آزاد خواهند کرد؟

اینها مسایلی هستند که مردم کردستان باید در نظر داشته باشند. در ضمن آنها می توانند از وقایعی که در کردستان عراق پیش آمده است درس بگیرند. احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق بیش از بیست سال است که قدرت را در دست گرفته و حکومت کردی را تشکیل داده اند. چیزی که در طول این سال ها مشاهده می کنیم جنگ قدرت بر سر حاکمیت کردستان توسط دو حزب اتحادیه میهنی (یکیتی نیشتمانی) و حزب دمکرات (پارتی دمکرات) است. مردم هیچ نقشی در اداره حکومت ندارند. فساد مالی به اوج خود

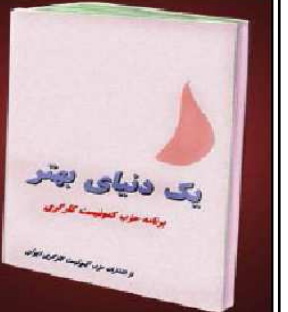
شاهدیم ادامه يك كشاكش طبقاتی و سیاسی میان اکثریت کارگران و مردم انقلابی، با جبهه مدافع ارتجاع و تحجر و اقلیت حاکم است. در مصر مردم با تظاهراتهای عظیم و تاریخی خود اخوان المسلمین و مرسی را تا لبه سقوط عقب راندند و نهایتاً ارتش به منظور جلوگیری از پیشروی بیشتر انقلاب، پیشدستی کرد و مرسی را برکنار کرد و کنترل اوضاع را در دست گرفت. و مردم میلیونی همچنان بر انزوای اخوان المسلمین و تحولات پایه ای و رفاهی پافشاری میکنند. در لیبی نیروها و جریانات چپ و سکولار جریانات اسلامی را تا حد زیادی عقب رانده اند و نیروهای ارتجاعی نیز برای جبران شکستهای خود روز ۲۶ ژوئیه یکی از رهبران رادیکال جنبش سکولاریستی بنام عبدالسلام مسماری را در بن غازی ترور کردند. مردم لیبی در عکس العمل به این جنایت بلافاصله به خیابان ریختند و دفتر اخوان المسلمین را به آتش کشیدند. انقلابات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، تحولاتی مهم و تاریخی اند که نتایج دستاوردهای سیاسی و اجتماعی آنها هنوز تماما خود را نشان نداده است. اما هیچ تردیدی در اینکه این تحولات علیرغم هرتقلا و جنایت نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی، کشورهای منطقه را گامی تاریخی و برگشت ناپذیر به پیش خواهد برد، نباید داشت. اما تمام تجربیات تاریخی در کشورهای مختلف از جمله ایران نشان میدهد که جبهه کارگران و مردم انقلابی باید اهداف خود را به

حزب کمونیست کارگری ترور محمد البراهمی در تونس و عبدالسلام مسماری در لیبی را بشدت محکوم میکند و خود را همراه و در کنار کارگران و مردم انقلابی تونس و لیبی و مصر میداند. ما همه مردم ایران را به حمایت و پشتیبانی از خواست ها و مبارزه مردم این کشورها علیه نیروهای مرتجع و جنایتکار اسلامی فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۷ مرداد ۱۳۹۲  
۲۷ ژوئیه ۲۰۱۳

زنده باد انقلاب انسانی  
برای جامعه ای انسانی!

از طریق سایتی زیر به کتاب  
یک دنیای بهتر  
می توانید دسترسی پیدا کنید.  
www.wpiran.org  
حزب کمونیست کارگری ایران  
آرشیو عمومی منصور حکمت  
www.hekmat.public-archive.net



## از صفحه ۱ بدفهمی های چپ ...

است. تظاهرات هایی که از خرداد سال ۱۳۸۸ پس از کودتای انتخاباتی خامنه ای و سپاه در ایران تحت نام جنبش سبز به راه افتاد و طی آن میلیون ها نفر به خیابان ها آمدند و شعارهای مختلفی را مطرح کردند، یکی از آن رویدادهایی است که باعث تعمیق هر چه بیشتر شکاف بین احزاب و جریانات چپ ایران شد. رویدادی که به ظاهر می بایست - حتی اگر به صورت کوتاه مدت - همکاری و همیاری میان احزاب، جریانات و فعالین چپ به دنبال داشته باشد، به ضد خود تبدیل شد و به اختلاف نظرات آنان دامن زد. در این صورت چرا تحلیل مشخص از شرایط مشخص به چنین نتایج متضادی انجامید؟

وجود ندارد؛ بنابراین طبقه کارگر در این تظاهرات ها شرکت ندارد و اساسا نباید هم شرکت داشته باشد، چرا که با شرکت در چنین تظاهراتی جان خود را برای منافع اصلاح طلبان حکومتی به خطر می اندازند. بخشی از شخصیت های این جناح از چپ ایران، پا را از این فرائز نهاده و اعلام کردند کارگری که شعورش نمی رسد این یک اختلاف درونی حکومتی است و در آن شرکت می کند، بگذار کشته شود. آنان ترکیب تظاهر کنندگان را رفرمیست های طبقه متوسط و مشتکی سوسول بالاشهری نامیدند و برای شکست آنان لحظه شماری و شرط بندی می کردند.

در جناح دیگر جنبش کمونیستی ایران، تحلیل از این رویدادها به شدت متفاوت بود. همیشه در مقاطع حساس، چپ دچار اختلاف نظرهای عمیق شده است. به طور مشخص حزب کمونیست کارگری ایران نماینده اصلی این جناح بود که همان طور که قبلا اشاره شد انتخابات را تحریم کرد اما به محض به خیابان آمدن مردم و آغاز اعتراضات، مردم را به شرکت هر چه وسیع تر در این تظاهرات ها در داخل و خارج کشور فراخواند و پس از گذشت چند روز، بیانییه ده خواست فوری مردم را منتشر کرد. استدلال حزب کمونیست کارگری ایران در حمایت از تظاهرات های خیابانی مردم این بود که چنین تظاهراتی گره به ظاهر اعتراض به نتیجه انتخابات است، اما در اصل فوران خشم فروخورده مردم ایران علیه سی سال استعمار و جنایت و کشتار و تبعیض حکومت است و این یک جنبش انقلابی است که شعارها و اهداف آن رادیکالیزه خواهد شد و تغییر خواهد کرد. بنابراین کارگران به عنوان اکثریت جامعه در این تظاهرات ها شرکت دارند باید هم شرکت داشته باشند و چنین حضور گسترده خیابانی، نمود جنبش انقلابی عظیمی است که کلیت نظام را نشانه گرفته است.

اکنون پس از توصیف این دو دیدگاه به تحلیل آن تحولات و بررسی تئوری ای می پردازیم که در مورد انقلاب چهار بدفهمی های خطرناکی شده و یگانه انقلاب

واقعی را انقلاب "کمونیستی" می داند و به کم تر از انقلاب "تاب" کارگری رضایت نمی دهد؛ در صورتی که در اکثر موارد، سنگ بزرگ نشانه نزدن است.

کمونیست ها پیشروان طبقه کارگر هستند. اگر در هر جنبش و قیامی توده های کارگر و زحمتکش از همان ابتدا راه قیام و سرنگونی حکومت ها و کسب قدرت سیاسی را بلد بودند و هر کدام به مانند یک انقلابی حرفه ای عمل می کردند، وجود کمونیست ها در صفوف طبقه کارگر کاملا زائد بود. بنابراین یک کمونیست ضرورت وجودی خود در جنبش کارگری را، در آگاهی بخشی و کمک به تشکل یابی کارگران و راهنمایی و رهبری کارگران تعریف می کند.

تظاهرات مردم ایران در سال ۱۳۸۸ تحت هر عنوان و بهانه ای، علیه یک حکومت سرمایه داری فاشیستی مذهبی به راه افتاد و بر بستر یک نارضایتی عمیق اجتماعی از حکومت صورت گرفت و فقط در شهر تهران سه میلیون نفر به خیابان ها آمدند و علیه آن حکومت شعار دادند، مخالفت با چنین تظاهراتی به انتظار شکست آن نشستن کاری ارتجاعی و ضدانقلابی بود. گریم در روزها و هفته های اول تظاهرات شعارهای "یا حسین میرحسین"، "رای من کو" یا "الله اکبر" توسط بخشی از تظاهرات کنندگان داده شود، آیا طرح چنین شعارهایی در روزهای اول تظاهرات در شرایطی که دست کم ۱۰ سال از آخرین تظاهرات خیابانی علیه حکومت می گذشت، مجوز مناسبی برای طفره رفتن از شرکت در چنین جنبشی می باشد؟ تروتسکی می گوید: "هر طبقه انقلابی پیش از تحصیل قدرت و قطع بند نافی که او را به جامعه کهن وصل کرده است، همیشه نخستین گامهای طاغیانیه ی خود را در پس شعارها و قوانین شرعی و عرفی پنهان ساخته است." به نظر می رسد به دور از شان این کمونیست ها است که به میان توده ها بیایند، صبورانه خطاهای آنان را گوشزد کرده و مبارزات شان را تعمیق بخشند، چرا که "رادیکالیسم" شان خدشه دار می شود. بسیاری از این کمونیست ها رابطه ابتدایی بین شرکت در انتخابات و شرکت در تظاهراتی که به بهانه ی تقلب

صورت گرفت، را درک نکرده بودند و گویا چون ما کمونیست ها انتخابات را تحریم کرده ایم، بنابراین تظاهرات بعد از آن را نیز باید تحریم کنیم؛ در حالی که شرکت در انتخابات فرمایشی حکومت یک موضوع است و شرکت در تظاهراتی به ظاهر علیه نتیجه ی انتخابات، موضوعی دیگر. اولی در خدمت مشروعیت بخشیدن و تداوم عمر حکومت و دومی در راستای سرنگونی انقلابی حکومت است.

آنان در این رابطه یک عنصر بسیار مهم دیگر را هم فراموش کرده و یا نادیده گرفته اند و آن این که شرایط سیاسی ایران با کشورهای اصلی سرمایه داری تفاوت اساسی دارد. یعنی این که در صورت آمادگی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری رهبران احزاب چپ در اروپا می توانند کارگران را بدون واگمه از سرکوب و کشتار به خیابان فراخوانند، اما در ایران امکان حضور خیابانی گسترده توده های مردم و کارگران به ندرت میسر می شود. همان طور که گفته شد با آخرین حضور خیابانی مردم که همان تظاهرات کوی دانشگاه باشد، ده سال فاصله وجود داشت و تظاهرات کوی دانشگاه نیز با آخرین تظاهرات گسترده خیابانی قبل از خود چیزی حدود ۱۸ سال! قدرت در مبارزه انبار می شود نه در طفره روی منفعلانه از آن. بنابراین لازم است کمونیست های چنین کشوری فرصتهای نادر برای حضور میلیونی مردم در خیابان را مغتنم شمرده و در صف مقدم آن قرار گرفته و کارگران را به حضور در آن - با مطالبات سیاسی و اقتصادی خود - فراخوانند.

اکنون برای روشن تر شدن موضوع به جنبه ی دیگر از انقلاب سال ۱۳۸۸ ایران می پردازیم که از عوامل به اشتباه افتادن این فعالین جنبش چپ می باشد: درمیان این کمونیست ها نظرگاه سوبژکتیوی وجود دارد که طبق آموزه های آن، اولاً هیچ تغییری (هر اندازه هم ریشه ای) بدون حضور طبقه کارگر نمی تواند نام انقلاب به خود بگیرد. ثانياً اعتقاد و انتظار دارند جنبش از همان روز اول حضور خیابانی باید شعارهای حداکثری سر داده و اقداماتی را که در روزهای پایانی قیامها معمول است، انجام دهد

وگرنه نمی توان به آن نام انقلاب گذاشت. یک حزب کمونیستی برای آنکه بتواند رهبری یک جنبش توده ای و انقلابی را به عهده بگیرد، باید توازن قوا، نبض جنبش، شرایط ذهنی توده ها و نیروهای مسلح و نیروهای سرکوب و ده ها داده ی دیگر را نیز در نظر بگیرد. آن حزب کمونیستی که خواهان اقدامات حداکثری در روز اول خیزش است، مانند باکونین عمل می کند که به قول هرستن ماه اول حاملگی را با ماه نهم اشتباه می گرفت و چنین قابله سیاسی ای مطمئنا چنین انقلاب را در نطفه خفه خواهد کرد. اگر این احزاب "تاب" کمونیستی رهبری صد جنبش حی و حاضر و آماده خیزش را به دست بگیرند، محال است بتوانند از دل آن یک انقلاب را صورت بدهند.

تاریخ انقلاب های بزرگ جهان نشان می دهد که هر انقلابی قبل از پیروزی، در گام های نخست خود مطالبات حداقلی را مطرح کرده است؛ به قول تروتسکی در پس شعارهای مذهبی و قوانین موجود. مردم فرانسه که در همان روز سقوط باستیل شعار مرگ بر سلطنت را طرح نکردند. لویی کاپه حتی تا دو سال پس از انقلاب هم در راس حکومت بود! این نقطه شروع یکی از انقلاب های بزرگ تاریخ بوده است. با تداوم انقلاب بود که مارا، دانتون، ابرو اسپیر، سن ژوست و دمولن سر برآوردند. انقلاب، ژاکوبین ها، کوردلیه ها، کنوانسیون و سقوط دستگاه کلیسا را به خود دید که حتی به ذهن خوشبین ترین انقلابیون فرانسه در ماه جولای ۱۸۷۹ خطور نمی کرد. انقلاب فوریه روسیه نمونه دیگری است، انقلابی که طی آن میلی یوکوف، مشروطه خواهان و خرده بورژوازی به قدرت می رسند، تنها هشت ماه طول می کشد تا از دل آن لنین و تروتسکی و بلشویسم به قدرت برسند. یا انقلاب سال ۵۷ ایران. تظاهرات روز اول در سال ۵۷ با شعار اجرای قانون اساسی مشروطه آغاز شد. کسی از همان روز اول شعار سرنگونی سلطنت را سر نداد. اما چهار ماه بعد دم و دستگاه سلطنت را در عمل جارو کردند. یعنی دست به اقدامی زدند که چهار ماه قبل از آن جرات ابراز و مطرح کردنش را نداشتند. تاریخ تجربه انقلابی را به

## از صفحه ۷ بدفهمی های چپ ...

ما نشان نمی دهد که از همان ابتدا چپ رادیکال دست بالا را داشته و شعارها و خواست های ماکسیمالیستی از روزهای آغازین انقلاب طرح شده باشد. پروسه قیام و انقلاب این گونه است، نه آن گونه که این باکوینیست ها تصور می کنند: یا انقلاب ناب کارگری یا هیچ! و همیشه هم نتیجه شان هیچ خواهد بود.

ما می دانیم که همین توده های مردم در سال ۸۸ چگونه به سرعت از جنبش انقلابی خود درس آموختند و حرکات و شیوه عمل و شعارهایشان در طی یک دوره مبارزه مداوم، از شعار غالب "رای من کو" به شعارهای "موسوی بهانه است کل نظام نشانه است"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و... تبدیل شد و در روز ۶ دی یعنی روز عاشورا جسد نیمه جان حکومت را تا پای گور کشاندند؛ روزی که به اعتراف خود فرماندهان سپاه و نیروی انتظامی حکومت تا مرز سقوط پیش رفت بسیاری از انقلاب ها از جمله انقلاب سال ۸۸ ایران به این دلیل که مبارزه را تا فرجام نهایی ادامه نداده اند، به شکست کشیده شدند.

نکته دیگر در رابطه با احزابی که تظاهرات خیابانی مردم ایران را تحریم کردند این است که آنان از زاویه دید موسوی و کروی و آیت اله بی بی سی به این جنبش نگاه می کردند. زمانی که موسوی و کروی هدف خود را بازگشت به دوران طلایی امام و اصلاح حکومت اعلام کردند و زمانی که بی بی سی و صدای آمریکا به طور بسیار برنامه ریزی شده و ماهرانه ای تلاش می کردند تا هدف از این تظاهرات های "هزاران نفری" را بازگرداندن موسوی به قدرت و اصلاح حکومت نشان بدهند، درست در چنین زمانی، این احزاب چپ، به جای باز کردن چشم خود به روی واقعیات، اخبار "موثق" و تحلیل های "بی طرفانه" بورژوازی امپریالیستی را مبنای موضع گیری های خود قرار دادند. در نتیجه، بیش از پیش با خیزش توده ای مردم لج کرده و تظاهرات کنندگان را مشتکی عناصر نادان نامیدند که قادر به درک "ماهیت" این حکومت نیستند.

کوفهمی دیگری که در میان این کمونیست های "رادیکال" که "رادیکالیسم" را پوششی برای بی عملی خود ساخته اند، در مورد انقلاب وجود دارد این است که هیچ جنبش و قیام شکست خورده ای نمی تواند نام انقلاب به خود بگیرد. مطابق این استدلال، "ماهیت" یک پدیده بر اساس نتایج آن تحلیل میشود! طبق استدلال های اینان، انقلاب ۱۸۴۸ نباید صورت می گرفت چرا که نتیجه آن شکست ژوئن بود. چون نتیجه کمون پاریس چیزی جز شکست و کشتار شهروندان پاریسی نبود، و چون انقلاب ۱۹۰۵ روسیه توسط نیکلای دوم و استولپین سرکوب شد، کارگران نباید در آن شرکت می کردند و...

تظاهرات سال ۸۸ مردم در ایران برای شناخت چپ انقلابی از چپ غیر انقلابی حکم همان آغاز جنگ اول امپریالیستی را برای شناخت نیروهای سوسیال دموکراسی آن دوره و انترناسیونال دوم دارد. همان طور که آغاز جنگ اول جهانی باعث رو شدن دست نوسکه ها، اشمیت ها، کائوتسکی ها و میلران ها و جدا شدن صف آنان از لنینین، تروتسکی، روزا لوکزامبورگ، مارتوف و لیبکنشت شد، جنبش انقلابی سال ۸۸ ایران هم احزاب کارگری منفعل را به ما نشان داد و صف آنان را از احزابی که می توانند رهبری یک انقلاب کارگری را به دست گیرند، مشخص کرد. طبقه کارگر ایران به احزابی که منتظر یک قیام "ناب" کارگری هستند یعنی قیامی که تمامی شرکت کنندگان در آن پرولتار بوده و در آن فقط شعارهای سوسیالیستی داده شود و انقلاب سوسیالیستی یگانه هدف آنان باشد، نیازی ندارد. لنینین به درستی می گوید هرکس که در پی یک انقلاب ناب کارگری است، هرگز آنقدر عمر نخواهد کرد که چنین انقلابی را به چشم ببیند. رهبران این جناح از احزاب سوسیالیستی ایران به جای تلاش برای به دست گرفتن رهبری مبارزات مردم ایران و تعمیق خواست های انقلاب، آنان را به حال خود واگذاشتند تا "مرتجعینی چون موسوی و کروی که لنگ لنگان دنبال توده های مردم بودند، این

فرصت را بیابند که خود را "رهبر این جنبش ضد مذهبی و رادیکال جا بزنند.

هر کسی که از نزدیک در جریان خیزش میلیونی مردم ایران در سال ۸۸ بوده باشد می داند که چنین خیزشی، به شدت سکولار، ضد مذهبی و آزادیخواهانه بود. چنین جنبش هایی مستعد رادیکالیزه شدن اند و همان طور که پیش بینی می شد جنبش در طی چند ماه مدام یک قوس صعودی را طی کرد و در نقطه حضور خیابانی رادیکال خود، خصلت انقلابی خود را نشان داد. کسانی که در روز ۶ دی در خیابانهای تهران در میان تظاهرات کنندگان بودند، خوب می دانند که چه نفرت عمیقی از اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی در میان آنان موج می زد. دو فاکتور سکولاریسم و پاسخ انقلابی به توحش نیروهای رژیم، سرانجام "رهبران جنبش سبز" و تئوریسین های گرایشات اسلام سیاسی در خارج از کشور از جمله سازگار، مخملباف، کدیور، سروش و... را بیدار کرد و واقعیت جان سخت، حقیقت را به آنان تحمیل کرد و فهماند که این تو بگیری از آن تو بگیری ها نیست. اصلاح طلبان و سبزه گرچه مثل هر نیروی دیگری که از انقلاب زیان می بیند، هرگز حاضر نشدند نام انقلاب را بر آن بکنند اما خطر واقعی آن را برای خود احساس کردند و از آن تبری جستند و اعلام کردند که این جنبشی نبود که مدنظر ما باشد، ما خواهان اصلاح حکومت هستیم اما این جنبش نابودی آن را می خواهد. اما چنین مبارزه بزرگی و حتی قیام روز عاشورا نتوانست چپ های ما را از خواب غفلت بیدار و دیدگاه نادرست آنان را تغییر دهد. آنان سوگند خورده بودند که گردن خود را در عرصه سیاسی ایران بر سر این لجاجت بشکنند.

با گذشت زمان و فاصله گرفتن از تحولات آن مقطع در شرایطی که با موج بزرگی از انقلابات منطقه ای رویرو هستیم، بیش از پیش می توانیم نام انقلاب را بر جنبش سال ۸۸ ایران بگذاریم. اگرچه بعضی از کمونیست های ایرانی حتی مخالف این هستند که تحولات مصر، تونس و منطقه را انقلاب بنامند. در شرایطی که فقط در مصر ۳۳

میلیون نفر به خیابان آمده - که اکثریت آنان هم کارگرمستند - و حکومت مرسوی و اخوان المسلمین را جارو کردند، دیگر بورژوازی نمی تواند انقلاب را انکار کند. از زمان فروپاشی شوروی، بورژوازی مهر پایان انقلاب را به صفحه تاریخ کویید. گفتند دیگر تضاد طبقاتی، مبارزه طبقاتی، بحران اقتصادی، و انقلاب مقولات تاریخ گذشته مارکسیستی هستند و از اعتبار ساقط اند. اما امروز که سرمایه داری در عمیق ترین بحران خود به سر می برد، امروز که در سراسر جهان روزانه به این نظم ضد انسانی اعتراض می شود و با انقلاب های گسترده ای در کشورهای عربی رویرو هستیم، حتی بورژوازی هم به این تحولات با کلمه انقلاب یاد می کند. کمونیست ها تمایل دارند ضعف جهانی احزاب کمونیستی در سازماندهی طبقه کارگر و به دست گرفتن رهبری این قیام ها را با تحلیل های نادرست پوشش دهند. که گویا به این دلیل کمونیست ها رهبری این مبارزات را به عهده نمی گیرند که این مبارزات کارگری و انقلابی نیستند. چند روز پیش در مقاله یکی از فعالان جنبش سوسیالیستی ایران این ادعا مطرح شده بود که تحولات مصر انقلاب نیستند و چون بورژوازی حاضر شده نام انقلاب را به آن ها بدهد، پس لابد کاسه ای زیر نیم کاسه است!

در انقلاب سال ۸۸ ایران هم درست مانند مبارزات اخیر موسوم به بهار عربی، کارگر حضور داشت اما به قول منصور حکمت، کمونیسم حضور نداشت و در صورت سرنگونی حکومت، احزاب و جریانات راست و سنتی می پریدند و می دوختند. بنابراین در آن صورت، انقلاب به چیزی شبیه انقلاب فوریه روسیه تبدیل می شد که در آن عناصری از حکومت سابق (سبزه ها)، نئولیبرال های طرفدار بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و خرده بورژوازی قدرت را در دست می گرفتند. این اما و اگرها در صورت تحقق مانع از آن نمی شد که بتوانیم نام انقلاب را بر آن ها بگذاریم.

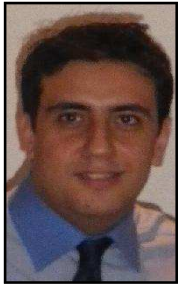
تاریخ شانس بزرگی به احزاب مخالف انقلاب سال ۸۸ داد. به این معنا که اگر چنین انقلابی پیروز می شد، کمر چنین احزابی بر سر کناره

گرفتن شان از مبارزه می شکست و البته شکست جنبش انقلابی مردم ایران، مانع از شکستن کمر آنان شد. و شکست انقلاب فرصتی به این "ماکسیمالیست ها" و "بسیار رادیکال ها" داد که بر طرفداران جنبش انقلابی بتازند و اعلام کنند که "دیدید پیش بینی ما در مورد شکست این جریان درست بود؟" آنان تلاش می کنند رسوایی حاصل از اتخاذ موضع ضد انقلابی بی تصمیمی را با "پیش بینی درست نتیجه" جبران کنند. در حیات حکومت ها، ملل، طبقات و افراد، بی تصمیمی بدترین حالت ممکن است. در دوره های انقلابی، سیاستی مخرب تر از طفره روی در فکر نمی گنجد. حزب انقلاب را دودلی نشاید، همچنان که جراح را در آن وقت که تیغ را به درون جسم بیمار نشانده است. (تروتسکی، ۱۹۳۱: ۴۳۸) این رسوایی ناشی از طفره روی باید درس بزرگی برای آن احزاب باشد.

درسی که ما از انقلاب سال ۸۸ ایران و سلسله انقلابات شمال آفریقا و خاورمیانه می گیریم این است طبقه کارگر که هیچ نفعی در حفظ و تداوم وضع موجود نداشته، در صورت فراهم شدن امکان اعتراض خیابانی باید به صورت وسیع شرکت کند. این موضوع مخصوصا در مورد کشورهایی صلق می کند که کارگران از تشکل مستقل و تحزب محروم هستند. تحولات "بهار عربی" به کارگران نشان می دهند که نتیجه مبارزات طبقه کارگر بدون رهبری حزب سیاسی پرولتاری به نفع نیروهای راست و ارتجاعی مصادره می شود. بنابراین احزاب کارگری که با جنبش های واقعی و مبارزان سیاسی حاضر در خیابان لج و قهر می کنند، میان کارگران تفرقه انداخته و به مانعی بر سر راه تعرض همه جانبه کارگران به نظم موجود تبدیل می شوند. طبقه کارگر ایران در این دوره نفس چاق کردن ضمن سازماندهی خود، باید تکلیفش را با این احزاب "کارگری" منفعل یکسره کند و خود را برای جنگی تمام عیار با جمهوری اسلامی و تمامی مدافعان نظام سرمایه در ایران آماده کند.

۱۷ و ۱۸ جولای ۲۰۱۳



از صفحه ۱ کارگران زندانی از حق خود...  
شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی

فرزام کرباسی

نباید از این واقعیت دور شد که ما با یک سیستم حکومتی دیکتاتوری معمولی روبه رو نیستیم، طبعاً برای مبارزه با اینچنین سیستم وحشی باید با نیروی بیشتر و آگاهی بیشتری پیش رفت و این حالت عکس العملی را به عمل تبدیل کرد. امروز بعد از ۳۴ سال حکومت دین و دخالت آن در همه عرصه های زندگی مردم ایران که نتیجه آن را در وضعیت وخیم اقتصادی، بی‌کاری های گسترده، خیل عظیم زندانیان سیاسی، اعدام های گسترده و صدها ناهنجاری اجتماعی و بیماری های عصبی باید وقت آن رسیده باشد، یا بهتر است بگویم کمی هم دیر شده و باید دست به دست هم دهیم و این دایناسورهای ما قبل تاریخ را به آتش جهنمی که خود به آن باور دارند سپرد.

المللی علیه اعدام از طریق بقیه زندانیان در جریان وضع آنها قرار گرفته و نسبت به وضعیت وخیم جسمی و روحی این زندانیان و همچنین نسبت به توطئه های رژیم اسلامی هشدار میدهند. زندانیان سیاسی در رجایی شهر خواهان رسیدگی فوری به وضع این پنج زندانی و رساندن صدای اعتراض آنها به گوش نهادهای بین المللی هستند. ما از همه نهادهای بین المللی و از همه سازمانها و احزاب سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی دعوت میکنیم که به این رفتار وحشیانه حکومت اسلامی اعتراض کنند. امنیت و جان این زندانیان در خطر است. باید فوراً کاری کرد!

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۳۰ ژوئیه ۲۰۱۳

## عادی سازی جنایت

جهنمی با زندان و شکنجه و اعدام در ابعاد وسیع در پی عادی سازی آن در جامعه می‌باشد تا شنیدن خبر دستگیری و شکنجه و اعدام روزانه برای مردم به امری معمولی تبدیل شود، مردمی که بخش وسیعی از آنها به خاطر وضعیت بد اقتصادی روزانه درگیر مشکلات عدیده ای هستند. و اینجاست که وظیفه کسانی که در راه مبارزه بر علیه این اژدهای هفت سر اسلامی قدم بر می‌دارند بسیار مهم است چرا که هم باید با جمهوری اسلامی به عنوان عامل اصلی جنایت مبارزه کرد و هم اینکه اجازه نداد که جامعه نسبت به این جنایت بی تفاوت شود و اینجاست که باید هر روز این سوال را از خود پرسید که چه باید کرد؟

راه ها و امکانات بسیاری وجود دارد که بتوان مردم داخل کشور و مجامع حقوق بشری را از جنایات روزانه و رو به افزایش رژیم آگاه ساخت برگذاری آکسیون ها، فراخوان های مختلف، پخش برنامه های تلویزیونی، انتشار نشریه با موضوع های مختلف،... همه اینها در جای خود فعالیت هایی است درست و کاری است که روزانه هر کدام از مبارزین انجام می دهند، اما

اینکه جمهوری اسلامی و تمامی سردمداران آن (اصلاح طلب و غیر اصلاح طلب) ۳۴ سال است که با سرکوب و شکنجه و اعدام به زندگی سیاسی خود ادامه می دهند مساله‌ای نیست که بر کسی پوشیده باقی مانده باشد، چرا که مردم ایران به صورت روزانه، با این هیولاهای اسلامی در همه عرصه‌های زندگی خود درگیر هستند. جامعه جهانی هم که به یمن سرمایه گذاری حکومت جمهوری اسلامی در تروریسم بین المللی و دست داشتن در اکثر بمب گذاریها و عملیات تروریستی از این حکومت ضربه خورده تا آنجا که مردم دیگر کشورها هم از گزند نیش زهرآگین این حضرات در امان نبوده و روزگاری با گروگانگیری و در آخرین موارد آن با دستگیری روزنامه نگاران فرانسوی و آمریکایی این پیغام را به جهان می‌فرستد که جنایت پیشگی ما مرز نمی‌شناسد و جهانی است.

اینکه اعمال جنایت کارانه جمهوری اسلامی بازتاب ذات پلید این سیستم می‌باشد کاملاً درست است، اما به نظر من یک نکته ظریف هم در این بین وجود دارد آن هم اینکه این سیستم

جمهوری اسلامی کارگران را در فقر و بی‌حقوقی نگهداشته و دستمزدی چندبرابر زیر خط فقر را به آنها تحمیل کرده است و همین دستمزد بشماره نیز تنها با مبارزه هرروزه کارگران به سختی و با تاخیر زیاد به آنها پرداخت میشود و از طرف دیگر تلاش کارگران برای متشکل شدن و مقاومت علیه این شرایط برده وار را تحمل نمیکند.

فشار سیستماتیک جمهوری اسلامی علیه فعالین کارگری بخشی از تلاش سیاسی رژیم برای جلوگیری از اتحاد کارگران و مردم و گسترش مبارزه علیه شرایط نکبت بار اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه و بخشی از تلاش برای مقابله با عرض اندام سیاسی طبقه کارگر است. باید با تمام قوا علیه این احکام جدید و کل فشار به فعالین کارگری و تشکل هایشان ایستاد. ایجاد تشکل، عضویت در تشکل های کارگری، برگزاری اول مه و سایر میتینگ ها و تجمعات کارگری حق بی چون و چرا و بی قید و شرط کارگران است. عضویت در احزاب سیاسی و آزادی بیان حق بی چون و چرا کارگران و همه مردم است. حکومتی که ساده ترین آزادی مردم را علیه جهنمی که به مردم تحمیل کرده، نمیپذیرد باید سرنگون شود. این رژیم نه قابل اصلاح است و نه اصلاح شده اش بدره مردم می‌خورد. باید با انقلاب مردم به زیر کشیده شود.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۴ مرداد ۱۳۹۲  
۲۶ ژوئیه ۲۰۱۳

سندج به جرم عضویت در این تشکل کارگری محاکمه شد. غالب حسینی عضو دیگر این کمیته نیز در روز ۳۱ تیرماه به اتهام عضویت در این تشکل و وابستگی به "احزاب خارج کشور" به یک سال زندان و به اتهام تبلیغ علیه نظام به شش ماه زندان محکوم شد. قبلاً حسین بازجویی از دو فعال کارگری دیگر، شریف ساعد پناه و مظفر صالحی نیا در سندج، دادگاه جمهوری اسلامی آنها را تحت فشار قرار داده بود که از عضویت در اتحادیه آزاد کارگران ایران استعفا دهند.

علاوه بر این پدram نصراللهی عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری روز ۲۷ تیرماه مجدداً محاکمه شد. جرم او ارسال پیام از زندان به مناسبت اول مه روز جهانی کارگر ذکر شده است. پدram قبلاً محاکمه و به ۱۹ ماه زندان محکوم شده و نیمی از دوره محکومیتش را در زندان مرکزی سندج سپری کرده است. فعالین کارگری اما بر حق خود برای عضویت در این تشکل ها و دفاع از حقوق کارگران و حق برپائی اول مه دفاع کرده و زیر بار فشارهای پیدادگاه های جمهوری اسلامی نرفته اند.

این محاکمات بخشی از فشار حکومت برای در هم شکستن تشکل های کارگری است. جمهوری اسلامی شوراها را برای کنترل مبارزات کارگران درست کرده و سایر تشکل ها را غیر قانونی اعلام میکند و فعالینشان را مدام تحت پیگرد قرار میدهد.

## زندانیان سیاسی رجایی شهر در مورد پنج زندانی تبعید شده از زندان تبریز هشدار میدهند! جان این زندانیان در خطر است!

ژوئیه شهرام رادمهر و محمود فضلی در اثر بی‌حالی و ناراحتی ناشی از اعتصاب غذا به بهداری منتقل شدند. مسئولین زندان اینها را تهدید کرده و خواهان پایان دادن به اعتصاب غذای آنها شده اند. اما آنها گفته اند تا نتیجه مطلوب یعنی برگزاری یک جلسه دادگاه علنی و متصفانه به اعتصاب ادامه خواهند داد.

خانواده های این زندانیان از وضع آنها بی اطلاع هستند و رژیم الان سعی دارد که این زندانیان را منزوی کند و فشار شدیدتری علیه این زندانیان و همچنین خانواده های آنها اعمال کند. الان ارتباط آنها با بیرون زندان قطع است و کمیته بین

**انتقال شهرام رادمهر و محمود فضلی دو زندانی سیاسی آذربایجانی به دلیل بی‌حالی و ضعف مغز به بهداری زندان**

پنج زندانی سیاسی از آذربایجان که اعتصاب غذا کرده اند در زندان رجایی شهر در وضعیت وخیمی بسر می‌برند!

آیت مهر علی بیگلرملطیف حسنی، شهرام راد مهر، محمود فضلی، بهروز قلی زاده که بعد از اعتصاب غذا در اعتراض به احکام ناعادلانه از زندان تبریز به اوین و سپس به رجایی شهر تبعید شده اند، ممنوع الملاقات و ممنوع التللف می‌باشند. این مسئله بر شدت نگرانیها در مورد وضع این افراد افزوده است. دیروز یکشنبه ۲۸

کارگر زندانی  
آزاد باید گردد

www.free-them-now.blogspot.com



## ناسیونالیسم و مساله ملی

تیلور سیاسی ببخشد. ناسیونالیسم آن جریان است که این تفاوت‌های بالفعل و بالقوه را مستقیماً به مساله قدرت سیاسی و ایدئولوژی حاکمیت ربط میدهد.

قبلاً گفتیم که ناسیونالیسم محصول خودپرستانه ملت‌ها نیست. برعکس، ملت‌ها و خودپرستی و تعصب‌ها ملی شان محصول ناسیونالیسم اند. ناسیونالیسم، مستقل از اینکه در چه دوره‌ای و بر متن کدام روندهای پایه‌ای در قلمرو اقتصادی سیاسی پا به میدان میگذارد، یک ایدئولوژی بورژوازی برای سازماندهی قدرت طبقاتی است. ایدئولوژی‌ای است که تلاش میکند حکومت طبقاتی بورژوا را به نحوی سازمان بدهد که محصول و تجسم سیاسی خاصیت و مشخصات ذاتی مشترکی میان اتباع آن جلوه گر شود. هویت ملی سنگ بنای استراتژی ناسیونالیسم در سازماندهی دولت طبقاتی بورژوازی است. دولت طبقه حاکمه، تجسم خارجی ذات و هویت ملی مشترک و ماوراء طبقاتی اتباعش قلمداد میشود، حال آنکه بطور واقعی این هویت ملی اتباع جامعه است که تجسم درونی و انعکاس ایدئولوژی ناسیونالیستی قدرت در اذهان آنها است. این نیازهای سازمانیابی قدرت طبقاتی بورژوازی است که برای ناسیونالیسم اختراع مقوله ملت و هویت ملی را ایجاد میکند.

مساله دولت و قدرت سیاسی و رابطه آن با ملت و هویت ملی، مساله محوری ناسیونالیسم است. سهم ناسیونالیسم در خلق مساله ملی، کشیدن اصطکاک‌ها و تفاوت‌های ملی از قلمرو اقتصادی یا فرهنگی به قلمرو سیاست و مساله قدرت است. مادام که تفاوت‌ها، نابرابریها، کشمکشها و تنشهای ملی و قومی صریحاً به مساله دولت و حاکمیت ربط پیدا نکرده اند، هنوز مساله ملی به معنی

اخض کلمه بروز نکرده است. کار ناسیونالیسم اینست که این گذار به قلمرو سیاست و قدرت دولتی را تضمین کند.

مساله ملی بیش از هرچیز نتیجه ملی بودن فلسفه قدرت دولتی در جامعه است. ناسیونالیسم ملت بالادست و به میدان آوردن دولت بعنوان ابزاری در تضمین برتری ملی و قانونیت بخشیدن به تبعیضات ملی یک سرچشمه اصلی پیدایش مساله ملی در چهارگوشه جهان است. ستم ملی به معنی اخض کلمه مقوله‌ای سیاسی است. نابرابری‌های موجود در امکانات اقتصادی و فرهنگی میان ملیتهای مختلف در نظامی که در آن ایدئولوژی حاکمیت بر ملیت مبتنی نیست، شانس کمتری برای تبدیل شدن به یک کشمکش سیاسی و شکل دادن به یک مساله ملی در جامعه دارد.

اماسرکوبگری ناسیونالیسم ملت بالادست تنها منشاء و بستر پیدایش مساله ملی نیست. وقایع همین چند ساله اول دهه نود بروشنی نشان میدهد که حرکت‌های ناسیونالیستی قادرند تحت شرایط خاص بزرگترین جدال‌های ملی را بر کوچکترین و فرعی‌ترین شکاف‌های ملی و قومی بنا کنند. اگر فرمول عامی بتوان در مورد پیدایش مساله ملی داد اینست که وجود مساله ملی به معنی اخض کلمه محصول عملکرد ناسیونالیسم است و تقابل و رو در رویی حاد ناسیونالیسم‌های مختلف مشخصه همه موارد مساله ملی است. وقتی این رو در رویی عملاً شکل گرفته و جدال بر سر قدرت تحت پرچم هویت‌های ملی مختلف میان بخش‌های مختلف بورژوازی بالا گرفته است، دیگر منشاء اجتماعی و فرهنگی اصطکاک‌های اولیه چیزی را در مورد ماهیت و مبنای امروزی مساله توضیح نمیدهد.

مساله ملی محصول ناسیونالیسم است. اما حل آن بارها

به دوش سوسیالیسم کارگری قرار میگیرد. بحث برسمیت‌شناسی حق جدایی یک ابزار مهم کمونیسم و طبقه کارگر در قبال بن بست و بحرانی است که ناسیونالیسم و بورژوازی بیمار آورده اند. به این اعتبار وارد شدن بحث حق جدایی به برنامه کمونیستی به معنی برسمیت‌شناسی قدرت مغرب ناسیونالیسم در دنیای بورژوازی است. برسمیت‌شناسی حق جدایی، سلاحی در مبارزه علیه ناسیونالیسم است. و این آن جنبه‌ای از درک مارکسیستی در قبال مساله ملی است که بطور ویژه مدیون لنین هستیم. یک «کمونیسم پراتیک» که امحاء تبعیضات و هویت‌های کاذب ملی تنها شعاری بر پرچم و آرزویی در دلش نیست، بلکه وظیفه‌ای است که عملاً در برابر خود قرار داده است. کمونیسم پراتیکی که میخواهد اصول خویش را در جهان واقعی و در برابر نیروی عظیم جریان‌ات بورژوازی به اجرا در بیاورد. برسمیت‌شناسی حق جدایی ملل تحت ستم بعنوان راه حل مساله ملی، روشی برای خلع سلاح ناسیونالیسم و بورژوازی و راه باز کردن برای خلاصی توده مردم کارگر و زحمتکش از تاثیرات مغرب ناسیونالیسم بر ذهنیت و زندگی شان است.

این بحث در عین حال به این معناست که برسمیت‌شناسی حق جدایی زمانی موضوعیت پیدا میکند که جریان‌ات ناسیونالیستی پیشروی قابل ملاحظه‌ای کرده باشند و خرافات خویش را به نیروی مادی در جامعه تبدیل کرده باشند. بخصوص اینکه کار را به قلمرو کشمکش فعال در عرصه سیاسی کشانده باشند. وجود ناسیونالیسمی که هنوز در قلمرو فرهنگ و ابراز وجود فرهنگی مانده است، ناسیونالیسمی که هنوز در میان ملت مربوطه، چه بالادست و چه فرودست، یک جریان حاشیه و یک گروه فشار کوچک است، پریدن به بحث حق جدایی را موجه نمیکند.

برسمیت‌شناسی حق جدایی درمان دردی است که عملاً عارض شده باشد، واکسنی برای پیشگیری از مساله ملی نیست. یک وجه دیگر این بحث این است که مسائل ملی موجود ممکن است در سیر تاریخی از دور خارج شوند و مسائل جدیدی به جلوی صحنه بیایند. شکاف ملی که امروز به یک معضل سیاسی و اجتماعی محوری بدل نشده، میتواند در ظرف چند سال به همت ناسیونالیسم چنین شود. تشخیص کنکرت مساله در هر مورد، شرط لازم اصلیت کمونیستی در قبال مساله ملی است.

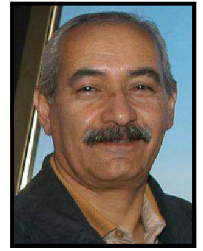
فرمول‌بندی ما مبنی بر مرتبط کردن بحث حق جدایی به وجود مساله ملی به معنی سیاسی کلمه، کمک میکند بتوانیم بر وظایف ضد ناسیونالیستی کمونیسم قبل از بروز مساله ملی تاکید بیشتری بگذاریم. مبارزه فعال با ستم و تبعیض ملی، فراخوان به یک مبارزه سراسری برای یک جامعه برابر و بی تبعیض، افشای ناسیونالیسم و منافع و محتوای بورژوازی آن در هر دو سوی کشمکش‌های ملی، تبلیغ هویت طبقاتی مشترک کارگران و هویت انسانی مشترک همه مردم و نقد نگرش تعصب آمیز ناسیونالیستی، اینها وظایف اصلی و حیاتی کمونیسم علیه تحرك ناسیونالیستی و افق ملی است. فرمول‌بندی برنامه‌ای ما با قرار دادن بحث "حق ملل" در چهارچوب معین و دامنه شمول محدود و واقعی آن، جنبش کمونیستی را آنطور که باید در تخاصم آشتی‌ناپذیر با ناسیونالیسم تعریف میکند و در اکثریت عظیم موارد به تعرض علیه آن فرا میخواند، بدون آنکه ما را از ابزارهای سیاسی واقعی برای دخالت واقعی در بحران‌های ملی در جامعه محروم کند.

از ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری منصور حکمت



ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

<http://hekmat.public-archive.net/>



عبدل کلپریان

### ما و گروه ضربت در یک منزل

واحد دسته سازمانده که در بخشهای قبلی به وظایف و ماموریتهایش اشاره کرده بودم متشکل از ۶ نفر بود. یک نفر مسئول تدارکات گروه بود. یک نفر مسئول امور پزشکی بود، یک نفر بیسیم چی بود و بقیه در تماس با مردم به تبلیغ و ترویج اهداف و سیاستهای حزب می پرداختند و امر سازماندهی و ارتباطات با فعالین جزو وظایف آنان بود. اعضای دسته در هر ماموریتی مرتبطین را به مسئول دسته وصل و کارهای خود را در جلسات روتین گزارش می کردند. علاوه بر دو عد بیسیم کوچک یک بیسیم بزرگتر در اختیار داشتیم که بوسیله آن میشد با دورترین نقطه پایگاهی خودمان تماس برقرار کنیم. از طریق دو عدد بیسیم کوچک نیز که به همراه داشتیم برای مواقع حساس و پیش آمدن درگیری یا در صورت تقسیم شدن به واحدهای دو نفره که بتوانیم بخوبی از موقعیت همدیگر با خبر باشیم استفاده می شد. من مسئول واحد بودم که هدایت و هماهنگی دسته را در مشورت با بقیه رفقا که عموماً در تصمیم گیریها دخالت داده می شدند به پیش می بردم. بخاطر مدت زمان طولانی ماموریتهایمان و اینکه ممکن است بعلت اشغال روستاها نتوانیم تا چند روز به مردم و نیازمندیهای تدارکاتی دسترسی داشته باشیم یک اسب داشتیم که نیازهای خوراکی حداقل چهار تا پنج روز را بوسیله آن حمل میکردیم. رفقایمان فتح اله کرمی و فرهاد حاجی میرزائی قرار بود به مناطق پایگاهی خودمان در نوار مرزی برگردند. چهار نفری که به صفوف ما ملحق شده بودند را به با آنها همراه کردیم که برای دوره آموزش نظامی سیاسی به اردوگاه مرکزی مستقل کنند.

بعد از قضیه درگیری با نیروهای رژیم در روستای برده سپی و ذلکه و

### مختصری از تاریخ یک دوره / بخش بیستم

ذلکه و برده سپی است و روحیه درب و داغانی وجود همه آنها بخصوص مزدوران محلی که بهشان در اصطلاح کردی "جاش" می گویند فرا گرفته بود. می گفتند کشته و زخمی زیاد داشتند که اکثراً حین فرار از کوه پایین افتاده و دچار سرمازدگی شده بودند. خلاصه بعد از صحبت و مقداری شوخی و خنده در یکی از اتاقها برایمان رختخواب آوردند. ما هم طبق روش خودمان نمی گذاشتیم آنها رختخوابها را پهن یا بعداً جمع کنند. این کار را خودمان انجام می دادیم و مردم بویژه زنان خیلی از این عمل ما خوششان می آمد. می گفتند مابین شما و نیروهای حزب دمکرات از زمین تا آسمان فرق وجود دارد. هر دو صاحبخانه که ما در دو تیم در منزل آنها مستقر شده بودیم مرتب از طریق افراد خانواده در تماس با هم بودند. جوانان این دو خانواده تا نزدیکیهای صبح به نوبت کشیک می دادند که اگر احیاناً سرو کله نیروهای رژیم در نیمه های شب یا در اوایل صبح پیدا شد فوراً به ما اطلاع بدهند.

صاحب خانه و افراد خانواده دو منزلی که در آن مستقر بودیم از اوایل صبح به اندازه چندین نفر آماده و گوش بزنگ بودند که اگر مورد مشکوکی مشاهده کردند بعد ما را بیدار کنند. ما هم از بس کمبود خواب داشتیم تا حوالی ساعت ۱۱ خوب خوابیدیم. ساعت حدود ۱۲ ظهر صبحانه خوردیم و همچنان با افراد منزل سرگرم گفتگو بودیم. هر یک ربع ساعت هم من با مسئول تیم دیگر تماس بیسیمی کوتاهی می گرفتیم. آنها هم از موقعیت خود و اینکه خوب استراحت کرده و بگرمی ازشان پذیرایی شده است رازی بودند. موقعیت جغرافیایی روستای تی تاخ به گونه ای بود که روستا و بویژه منزلی که ما در آن مستقر بودیم بر مسیر ورودی به روستا تسلط کامل داشت. با دوربین شکاری می شد تا بیش از ۵ کیلومتر را زیر نظر داشت.

ساعت حدود سه بعدظهر بود که صاحبخانه از پنجره اتاق از دور جمعیتی را مشاهده کرد. به من اطلاع داد که تعدادی دارند به این سو می آیند. با دوربین نگاه کردم دیدم همه مسلح هستند. این همان

گروه ضربتی بود که چند روز قبل گوشمالی سختی خورده بود. اما همه شواهد حاکی از آن بود که از حضور ما در روستا مطلع نیستند چون بدون آرایش نظامی و بسیار درهم ریخته حرکت می کردند. تا رسیدن آنها به روستا چیزی حدود نیم ساعت وقت داشتیم که خودمان را مخفی کنیم. با کمک افراد صاحبخانه به محل گوسفندان یعنی طویله رفتیم. تیم سه نفره دیگر هم سریعاً همین کار را کرد. از آنجا که زمستان بود گوسفندان در طویله بودند و ما هم قاطی آنها شدیم. در چنین مواقعی برای اینکه مبادا صحبتهای ما در بیسیم توسط آنها رد یابی شود با رمز صحبت میکردیم. طی یک تماس با تیم دیگر وقتیکه بیسیم را روشن کردم بجای حرف زدن صدای گوسفند از خودم درآوردم که او متوجه شود ما در کجا هستیم و او را متوجه حضور گروه ضربت کنم. آنها هم متوجه این حضور شده بودند و مسئول تیم دیگرهم منظور مرا گرفت و او هم صدای گاو از خودش درآورد و به این شکل به من پیام داد که آنها هم به طویله رفته اند. تمام این اتفاقات همه اش با خنده و شوخی سپری می شد. افراد منزل هم گاه گاهی به بهانه سر زدن به گوسفندان با روحیه بالا و سر حال مرتب خبر می آوردند. این گروه ضربت نه از حضور ما اطلاع داشت و نه ماموریت خاصی داشت بلکه فقط برای پر کردن شکمشان از پایگاه به تی تاخ اعزام شده بودند.

موضوع پاکسازی و خانه گردی هم در کار نبود. بعد از وارد شدن به روستا هر چهار پنج نفر در چند منزل تقسیم شدند. صاحب خانه منزلی که ما در آن مخفی بودیم از شخصیتهای با اتوریته روستا، خوشنام و عضو شورای روستا بود. دوستی و صمیمیت خاصی با هم داشتیم. او پنج نفر را به منزل خود دعوت کرده بود که فرمانده شان هم در میان آنها بود. بعد از گذشت حدود نیم ساعت آمد و به من اطلاع داد که اینها آمده اند فقط غذایی بخورند و بروند. و پیشنهاد کرد که از مخفی گاه یعنی طویله خارج شویم و ما به همان اتاقی که قبلاً در آن بودیم برگردیم و در اتاق مجاور آن هم افراد گروه ضربت رژیم بودند. علت این درخواست این بود که

همسر و مادر او قبل از آمدن گروه ضربت غذای مفصلی را برای ما تدارک دیده بودند و امکان اینکه آنرا میان گوسفندان و در مخفی گاه بخوریم هم سخت بود عملاً غیر ممکن و پیشنهاد کرده بودند ما به محل استراحت خودمان در مهمانخانه برگردیم. برای ما موقعیت صاحب خانه و مردم روستا از نظر امنیتی مهم بود که مشکلی برایشان پیش نیاید. حال که می دیدم او روحیه بالا و اعتماد بنفس خوبی از خود نشان می دهد از پیشنهادش استقبال کردم. هر اتفاقی برای بروز درگیری پیش می آمد ما دست بالا را داشتیم اما قصد ما و هدف ما این نبود مگر اینکه آنها متوجه ما می شدند و دست پیش می انداختند در اینصورت کارشان تمام بود همه جوانب را در تماس با مسئول تیم دیگر سبک و سنگین کردم. کاملاً مشهود بود که برای یک لحظه هم تصور اینکه حتی یک نفر از افراد کومه له در روستا باشد در ذهن گروه ضربت نمی گنجید. حتی اگر آگاهانه در صدد زدن ضربه به آنها بر می آمدم ضربه سخت و جبران ناپذیری می خوردند. در مشورت با رفقا تصمیم گرفتیم از طویله خارج شویم و با کمک صاحبخانه و بدور از چشم افراد گروه ضربت در اتاق مجاور آنها و همان اتاقی که قبلاً در آن بودیم برگشتیم.

افراد منزل که تقریباً نزدیک هفت هشت نفر زن و مرد و کودک بودند مرتب مابین هر دو اتاق در رفت و آمد و پذیرایی بودند. جالب این بود که فقط یک دیوار مابین ما و آنها بود و تمام صحبتهایشان را بخوبی می شنیدیم. بطوریکه آنها متوجه نشوند مادر بزرگ و همسران دو تا از پسرانش برای ما سفره پهن کردند و غذایی را که بطور ویژه برای ما درست کرده بودند به اتاق منتقل کردند. تمام این رفت و آمدها و انتقال نان و غذا و میوه فقط به ابتکار خودشان بود که هیچ شکی را ایجاد نمی کرد. اتاقی که در آن غذا درست میشد و تنوری برای پخت و پز در آن قرار داشت، با یک راهرو دو متری از طرف راست به اتاقی که افراد رژیم در آن بودند منتهی میشد و از طرف چپ به مهمانخانه که ما در آنجا بودیم. از آنجا که افراد

## شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:  
Sweden  
Post Giro: 6396060-3  
account holder: IKK

آلمان:  
Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

کانادا:  
Canada  
ICRC  
Scotiabank  
4900  
Dixie Rd, Mississauga  
L4W2R1  
Account #: 843920026913

هلند:  
Bank: RABOBANK  
Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 151350248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:  
Bank of America  
G Street, Blaine, Wa 98230277  
phone # 1-360-332-5711  
Masoud Azarnoush  
Account number : 99-41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
Nrswwift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس  
ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:  
England  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
Account hold: wpi  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981  
BIC: NWBK GB 2L

در زمینه کمک مالی چنانچه سوالی داشته باشید  
میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

## از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

## از ایران:

شهلا دانشفر: ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
عبید گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

## صفحه بندی این شماره: فرزام کرباسی

## تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E- mail: abdolgolparian1@gmail.com

## همکار نشریه ایسکرا: فرزام کرباسی

E- mail: farzam.karbasi@gmail.com

## مختصری از تاریخ ...

از صفحه ۷

روستا اطلاع پیدا کرده اند که ما در دو تیم از دیشب در روستا هستیم. بعد از دور شدنشان از روستا اکثر مردم به دیدار ما آمدند. تیم دیگر هم در شرایط مشابه ما قرار گرفته بود و بهم ملحق شدیم. مردم از ما درخواست کردند که یک شب دیگر در آنجا بمانیم اما ما می بایست به منطقه دیگری برای ادامه ماموریتمان می رفتیم. تا دیروقت ماندگار شدیم و دسته دسته مردم، جوانان دختر و پسر بدیدارمان می آمدند و همگی در مورد این ماجرا با خنده و شوخی هر یک چیزی را روایت می کرد. آخر شب نیز با برداشتن توشه راه در میان بدرقه گرم و صمیمانه مردم و ربوبوسی های فراوان روستای تی تاخ را بسوی آنطرف جاده سندانج مریوان که به آن منطقه "لیلاخ" می گویند ترک کردیم.

ادامه دارد

روند؟ او هم با ابتکار و کاردانی خود به اتاق دیگر رفت و قضیه را جویا شد. برگشت و گفت می خواهند بروند چون اجازه ندارند در موقع زمستان و این همه برف در روستا بمانند می گویند از نظر امنیتی به صلاح نیست ممکنه کومه له ای ها بهشان ضربه بزنند آنوقت کارشان ساخته است. تمام این تصویر و بیان را خود افراد مسلح بدون تعارف به صاحب خانه گفته بودند. چون اگر قصد ماندن می داشتند ما می بایستی بطوریکه افراد آنها با خبر نشوند یکی یکی از روستا خارج می شدیم. بلاخره بعد از خوردن پس مانده غذاهای ما نیروهایشان را در وسط روستا جمع کردند و قبل از تارک شدن کامل هوا بسوی پایگاه که یک ساعت با تی تاخ فاصله داشت حرکت کردند. وقتیکه آنها رفتند متوجه شدیم که همه اهالی

خانواده زیاد بودند، تصور میشد که در این اتاق دارند غذا می خورند. بلاخره غذا آماده شد و ما شروع به صرف آن کردیم و همزمان در اتاق دیگر برای آن پنج نفر گروه ضربت هم سفره پهن کردند و خیلی با تاخیر نان و بشقاب و وسایل دیگر را برایشان آماده کردند. پرسیدم چرا برایشان غذا نمی برید که بخورند و زود از اینجا بروند مادر گفت زهرمار بخورند مگر برای آنها غذا درست کردم؟. آنقدر غذا درست کرده بود که موقع رفتن مقداری هم با خود ببریم. هر مقدار از ته مانده غذای ما که در بشقابها باقی بود و فقط بدر دور ریختن می خورد همه را یک جا در یک سینی بزرگ جمع کردند و آنرا به اتاق دیگر و وسط سفره افراد گروه ضربت قرار دادند. البته طوری مرتب کرده بودند که معلوم نشود این ته مانده غذا است. تا جاییکه بخاطر دارم برنج و نوعی خورشت محلی با گوشت گوسفند بود. در طول تمام این مدت سر و صدای افراد خانواده که با سرحالی با هم صحبت می کردند و همه بهم نگاه میکردیم و می خندیدیم سپری می شد. حتی دختر و پسر بچه های کوچک خانواده هم این حالت و لحظه ها را حس می کردند و می خندیدند. از صحبتخانه پرسیدم سرو گوشتی اب دهد و طوری که متوجه نشوند دریابد که ماندگار می شوند یا امشباز اینجا می



## اعدام ابزار ایجاد رعب در جامعه است

اعدام بهیچ وجه ابزار مصون داشتن جامعه از جرائم نیست. اعدام خود جنایت و قتل عمد توسط حکومت است. ابزار ارباب و کنترل مردم توسط حاکمین است. منطق اعدام انتقام وحشیانه از مجرم است. اما آیا اغلب جنایات ریز و درشت بر اساس انتقام صورت نمیگیرد؟ جامعه ای که پایه قوانینش انتقام است، جامعه ای بیمار و جنایت خیز است و فقط جانینان را به حاکمیت سوق میدهد.

مردم! با صدای رسا با اعدام و قصاص و سنگسار این سنتهای حاکمین عصر توحش مخالفت کنید. اهرم ارباب و خشونت را از حاکمین بگیرید! از جامعه انسانی و زندگی انسانی دفاع کنید!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت انسانی

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!